

وجوب گذاشتن ریش

مؤلف:

حضرت شیخ الحدیث مولانا محمد
زکریا کاندھلوی (رحمہ اللہ)

مترجم:

عبداللطیف ناروئی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

پیشگفتار مترجم	۵
زندگی نامه مؤلف	۹
ولادت و خاندان ایشان	۹
دوران فراگیری علم و دانش	۹
سفرهای مولانا	۱۰
استادان و مشایخ ایشان	۱۱
شاگردان ایشان	۱۱
صفات و اخلاق ایشان	۱۲
تألیفات	۱۲
وفات	۱۳
مقدمه مؤلف	۱۵
بخش اول: در مورد احادیث نبوی با شرح و بیان و استنباط از آن	۲۷
بلند گذاشتن ریش و کوتاه نمودن سیل از فطرت است.	۲۷
دستور گذاشتن ریش و کوتاه نمودن سیل	۳۰
انبوه بودن ریش حضرت رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم-	۳۴
تغییر در آفرینش خداوند	۳۷
مقدار ریش	۳۹
ازالۀ شبهه	۴۳

۴۴.....	فتوهای اصحاب مذاهب
۵۸.....	ممنوعیت مشابَهت اختیار نمودن مردان با زنان و زنان با مردان
۶۳.....	کوتاه کردن سبیل.....
۷۳	بخش دوم: پاسخ به شبهات ریش تراشان
۸۶.....	بحث آخر.....

پیشگفتار مترجم

بدون تردید خداوند -عزوجل- برای کامیابی و خوشبختی انسان‌ها در گستره‌ی زمان، دین کاملی را فرستاده است که هر حکم آن مایه‌ی حیات، هر دستورش موجب سعادت و هر رهنمودش از دریای بیکران حکمت و معرفتش، مشعل فروزان هدایتی می‌باشد فراز راه بشریت؛ بشریتی که به ظاهر پیشرفته است؛ اما در حقیقت، پله‌های انحطاط، فرومایگی و لجام‌گسیختگی را با سرعتی سرسام‌آور و تلاشی مضاعف طی می‌کند.

اسلام و رهنمودهای گهربارش، پیام‌آور عزت، شرف و بهروزی است، و انسان مسلمان آنگاه به عزت واقعی و سعادت حقیقی می‌رسد که طوق اطاعت و فرمانبرداری را در تمامی امور دینی بر گردن نهد، و از حریم اسلام با عمل به احکام اسلامی و پایبندی به شریعت و سنت‌های نبوی پاسداری نماید.

امروز، جوامع اسلامی با مشکلات عدیده‌ای روبرو هستند؛ علاوه بر بحران‌های عظیمی که مسلمانان در سراسر گیتی گرفتار آن‌اند که شاید این همه بحران و مشکل پیامدهای همین دین‌گریزی و نفس‌پروری می‌باشند. چون عقب‌نشینی و سهل‌انگاری در امور دینی و احکام الهی و نبوی بحران‌زاست؛ بحران‌هایی که بسا امکان قلع و قمع مسلمانان در آن می‌رود.

علت اصلی هم در این گونه موارد تنها بی‌عملی نیست؛ بلکه بدعملی نیز هست که شاید سخت‌تر و عمیق‌تر از بی‌عملی باشد. چه آن که روزانه می‌بینیم بر اثر تأثیرپذیری نابجا و ناآگاهانه از فرهنگ منحط غرب، عده‌ای هرگز به سوی عمل نمودن به سنت‌ها گامی بر نمی‌دارند. برخی دیگر با بدعملی‌ای که گرفتار آن هستند دست به تأویل و تفسیر -بی‌مورد- می‌پردازند، بعضی از انسان‌ها هم بنابر علل مختلفی، زبان به اعتراض و استهزا

می‌گشایند که چه بسا در این گونه موارد، به تصریح فقهای امت، خطر زوال ایمان می‌رود.

در حالی که هر ملتی برای حفظ و هویت و امتیاز خویش فداکاری می‌کنند، امت اسلام باید در راستای مبارزه، جهت حفظ بقای هویت خویش به میدان بیاید. امروزه «سیک‌ها» در هر جا و هر محیطی حاضر نیستند از رسم و عمامه خویش دوری گزینند. چنانکه در هندوستان - بنابر تازه‌ترین اخبار - با فعالیت‌های گسترده‌ای توانسته‌اند حکومت را قانع کنند که این گروه (سیک‌ها) در مراکز پلیسی و نظامی هم باید با همان وضعیت اصلی، یعنی با عمامه و ریش گره‌خورده، به انجام مسئولیت بپردازند. اما مسلمان از این قاطعیت و عزم راسخ بسیار دور افتاده است و می‌خواهد که در هویتی دیگر غیر از هویت واقعی خویش زندگی بسر کند.

از این رو بود که به اشاره‌ی استاد محترم - حضرت مولانا مفتی محمد قاسم قاسمی - حفظه‌الله - اقدام به ترجمه رساله‌ی حضرت شیخ‌الحديث مولانا محمدزکریا (رحمه الله) که درباره سنت ریش بود، اقدام نمودم تا شاید قدمی باشد در راه احیای این سنت ترک‌شده‌ی حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - و انگیزه‌ای باشد برای مسلمانانی که تاکنون در ورطه غفلت و ناآگاهی قرار گرفته‌اند؛ تا ظاهر و باطن خود را با زیور سنت نبوی بیارایند و رضایت خالق که منوط به پیروی از سنت‌های پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - است، حاصل نمایند.

نکته شایان ذکر آنکه هدف از ترجمه این کتاب لزوماً آن نیست که ریش‌تراشان را از دایره اسلام خارج کنیم یا به اتهام دیگری منسوب نماییم؛ بلکه منظور آنست که این فضای بی‌پروایی که نسبت به این سنت والای آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - می‌شود، شکسته شود و کسانی که ناآگاهانه به این گناه بزرگ مبتلا هستند، متوجه شده، در ساختار ظاهری خویش تجدیدنظر کنند، چرا که گناه هر قدر باشد، نباید انسان آن را

کوچک و معمولی پندارد؛ چون خداوند -عزوجل- قانونی دارد و تکیه بر عفو و گذشت خداوندی، نباید انسان را نسبت به او امرش بی پروا و جسور گرداند.

در خاتمه لازم است یادآور شوم که این ترجمه خالی از کاستی و نقص نیست؛ لذا امیدوارم که صاحب نظران و اندیشمندان ما را در جهت اصلاح آن یاری دهند.

وما توفیقي إلا بالله عليه توكلت وهو رب العرش الكريم

عبداللطیف ناروئی

زندگی‌نامه مؤلف^۱

ولادت و خاندان ایشان

حضرت شیخ‌الحديث، مولانا محمد زکریا کاندھلوی در سال ۱۳۱۵ هـ ق در «کاندھله» هند به دنیا آمد. وی در خانواده‌ای چشم به جهان گشود که در زمینه علم و محنت دین سابقه‌ای طولانی داشته‌اند و یکی از امتیازات و ویژگی‌های بزرگمردان و اسلاف این خاندان محترم، تمسک به دین و صلابت در آن و حرص بر حفاظت کتاب‌الله و سنت نبی علی صاحبها الصلوٰۃ والسلام می‌باشد که از بارزترین آنان علامه مفتی الهی بخش (متوفای ۱۲۴۵ هجری) و داعی بزرگ، حضرت مولانا محمد الیاس کاندھلوی (متوفای ۱۳۶۳ هجری) بنیانگذار نهضت دعوت و تبلیغ، و والد بزرگوار مؤلف حضرت مولانا محمد یحیی کاندھلوی (متوفای ۱۳۳۴ هجری) که عمرش را در خدمت علم دین و نشر کتاب‌های دینی و توزیع آن گذراند، می‌باشند.

خداوند متعال همه آن بزرگواران را قرین رحمت قرار دهد و ما را نیز توفیق دهد تا از آثار گرانقدرشان بهره‌مند شویم.

دوران فراگیری علم و دانش

وی در هفت سالگی به حفظ قرآن عظیم موفق گردید و نخستین دروس ادب فارسی و عربی را از عموی خویش، داعی بزرگ، حضرت مولانا محمد الیاس کاندھلوی فرا گرفت. سپس همراه با پدر بزرگوارش به «سهارنپور» رخت سفر بسته به دانشگاه دینی مظاہرالعلوم پیوست و در دوران تحصیل در آن جامعه، از محضر محدث کبیر علامه خلیل احمد سهارنپوری استفاده برد و صحیح بخاری و سنن ترمذی را از ایشان فرا

۱- برگرفته از کتاب: اعلام المحدثین فی الہند فی القرن الرابع عشر الهجری، ص ۱۳۱.

گرفت و همچنین از محضر پدر بزرگوار خویش که در آن جامعه، مدرس حدیث بود نیز بهره گرفت.

و پس از آنکه در همان جامعه فارغ التحصیل شد، همانجا بعنوان مدرس تعیین گردید؛ در حالیکه کوچکترین اساتید در آن دوران بود. مدتی نگذشت که ریاست مدرسین را عهده‌دار گردید. بزرگ‌ترین غم و اندیشه ایشان حدیث شریف بود و بنابر رغبتی که نسبت به حدیث داشت بالاترین آرزویش بود، به گونه‌ای که پس از مدتی به آرزویش دست یافت و بالاخره به «شیخ الحدیث» معروف گردید ایشان در جامعه مظاهرالعلوم کتب مرجع حدیث را تدریس نمود و بیشتر به تدریس (سنن ابی‌داود) (و صحیح بخاری) اشتغال داشت و با وجود ضعف بینایی و هجوم بیماری تا مدت مدیدی این برنامه را ادامه داد، تا اینکه ریاست تدریس حدیث شریف، به ایشان محول گردید.

سفرهای مولانا

بیش از یکبار به حج و عمره مشرف گردید. نخستین بار در سفر حج با استاد خود محدث علامه خلیل احمد سهارنپوری، صاحب «بذل المجهود فی حل أبی‌داود» (در سال ۱۳۴۴ هجری) که در همین سفر تحریر کتاب ارزشمند و معروف خویش «أوجز المسالك إلى موطأ مالک» را آغاز نمود؛ در حالی که عمر ایشان بیست و نه سال بود. پس از آن باز به سوی این اماکن روح‌افزا و متبرک رخت سفر بست و چند سال قبل از وفات، به‌طور مهاجر از هند به سوی مدینه منوره (علی منورها الصلوة والسلام) شتافت و در آنجا رحل اقامت افکنده همسایه مسجد رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- گردید و همواره به ذکر و عبادت، ارشاد و موعظه می‌پرداخت، و یکی از بزرگترین اهداف و آرزوهای ایشان آن که دین اسلام و علوم اسلامی در بلاد مغرب نشر و اشاعه شوند و بر همین اساس شاگردانش را به شهرها و کشورهای مختلف اروپا و آمریکا و کانادا می‌فرستاد که در آن

سرزمین‌ها مراکز دینی و مدارس را تأسیس و پایه‌گذاری نمایند و خود ایشان نیز با وجود کهن‌سالی و بیماری بیش از یکبار به انگلستان و آفریقا سفر نمود.

استادان و مشایخ ایشان

- ۱- محدث کبیر علامه خلیل احمد سهارنپوری (متوفای ۱۳۴۶ هجری) که از بزرگترین مشایخ ایشان بود و مدت قابل ملاحظه‌ای را تحت نظر ایشان گذراند و همچنین در تألیف کتاب «بذل المجهود فی حل سنن أبي داود»، ایشان را یاری و مساعدت نمود.
- ۲- داعی بزرگِ عصرِ حاضر، مصلح کبیر، مولانا محمدالیاس کاندهلوی (ت ۱۳۶۳ هجری) احیاکننده نهضت دعوت و تبلیغ و عمومی مؤلف کتاب.
- ۳- پدر ایشان مولانا محمد یحیی کاندهلوی (متوفای ۱۳۳۴ هجری).
- ۴- علامه مولانا عبداللطیف برقاصوی.
- ۵- مولانا عبدالوحید سنبلی.

شاگردان ایشان

روی‌آوری طلاب به سوی ایشان از تمام جهان بسیار بود و شاگردان و کسانی که از ایشان بهره‌مند گردیدند بیش از حد شمار بود که در اینجا به ذکر عده‌ای بسنده خواهم کرد:

- ۱- علامه محدث مولانا محمدیوسف متالا که حامل رایت حدیث و روایت است و بنیانگذار دارالعلوم العربیه الاسلامیه انگلستان نیز می‌باشد.
- ۲- علامه بزرگ مولانا مفتی محمد عاشق الهی (متوفای ۱۴۲۲ هجری) مفتی حنفیه در مدینه منوره.
- ۳- حضرت مولانا مفتی محمود حسن گنگوهی (متوفای ۱۴۱۷ هجری) مفتی اعظم سابق هند.

- ۴- محدث بزرگ مولانا محمدیونس جونفوری شیخ‌الحديث فعلی جامعه مظاهرالعلوم سهارنپور.
- ۵- حضرت مولانا محمدهاشم جوغواری حفظه‌الله استاد حدیث شریف در دارالعلوم انگلستان.
- ۶- حضرت مولانا محمد طلحه کاندهلوی حفظه‌الله (فرزند مؤلف و رئیس جامعه مظاهرالعلوم هند).
- ۷- علامه محدث شیخ محمد عوامه حفظه‌الله (حلبی سپس مهاجر مدینه منوره و محدث آن).

صفات و اخلاق ایشان

مولانا محمد زکریا (رحمه الله) چهارشانه، خوش‌سیما، سفیدرنگ، پرنشاط، سبک‌روح، پر اشک بودند که هرگاه از اخبار حضرت رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- و اصحاب کرام یا اولیاء بیان می‌شد دیدگانش بسیار اشکبار می‌گشت، بسیار عبادت می‌کرد و همواره با مراکز دینی در ارتباط بود به جماعت‌های دعوت و تبلیغ بسیار ارج می‌نهاد، بر اوقاتش بسیار پایبند بود و همچنین در زمینه مطالعه و تألیف قدمی بلند داشت.

تألیفات

از دوران تحصیل به مطالعه و تألیف مشغول گردید و از نخستین کارهای تصنیفی ایشان «شرح ألفیه ابن مالک» می‌باشد که هنوز به چاپ نرسیده است. و مهم‌ترین تألیفات ایشان از این قرارند:

- ۱- أوجز المسالك إلى موطأ الإمام مالک (در پانزده جلد).
- ۲- لامع الدراری علی جامع البخاری (تعلیقات ایشان است بر دروسی که از علامه رشید احمد گنگوهی بر بخاری فرا گرفت)، (در ۱۰ جلد).

- ۳- الکوکب الدرری علی جامع الترمذی، تعلیقات ایشان بر دروس حضرت مولانا رشید احمد گنگوہی (در چهار جلد).
- ۴- الأبواب و التراجم (فی الجامع الصحیح للإمام البخاری) (در سه جلد).
- ۵- حجة الوداع و عمرات النبی -صلی الله علیه وسلم-.
- ۶- فضایل اعمال.
- ۷- وجوب إعفاء اللحية. (کتابی که ترجمه آن را در دست دارید).
- ۸- أسباب سعادة المسلمين وشقائهم.
- ۹- شرح الشمائل المحمدية، امام ترمذی (به زبان‌های عربی و اردو).
- ۱۰- فضایل صدقات.

وفات

حضرت شیخ‌الحديث (رحمه الله) همواره آرزو داشت و دعا می‌کرد که در جوار حضرت رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- روحش به ملکوت اعلیٰ پیوندد و در قبرستان بقیع در کنار صحابه و اهل بیت او را جایی میسر گردد. خداوند عزوجل - نیز ایشان را به آرزویش رسانده در آخر ماه رجب (۱۴۰۲ هجری) به دیار باقی شتافت؛ جمع عظیم و خلق بسیاری در تشییع جنازه ایشان شرکت نمودند به گونه‌ای که چنین جمع بزرگی را برای وفات عالمی کمتر دیده بودند و در محدوده اهل بیت کرام و در کنار شیخ و استاد خود حضرت مولانا خلیل احمد سهارنپوری به خاک سپرده شد. (رحمه الله تعالی و أجزل مثوبته و أسکنه فسیح جنانه).

مقدمه مؤلف

الحمد لله الذي خلق فسوى، وجعل من الإنسان الذكر والأنثى، وميز بينهما فزين النساء بالدواب^۱ والرجال باللحي، والصلوة والسلام على من جاء بالنور والهدى، وفاق نوره الشمس في الضحى، وعلى آله وأصحابه أولي التقى، ومن تبعهم بإحسان من أهل الأمصار والقرى.

اما بعد:

بدون تردید تراشیدن ریش امری ناروا و گناهی شنیع می باشد؛ چنانکه در احادیث صحیح و کتاب های مذاهب چهارگانه بدان تصریح شده است و بنده از همان دوران نوباوگی تراشیدن و کوتاه نمودن ریش را ناپسند می داشتم؛ چون - الحمدالله - در خاندانی صالح و در دامن صالحان پرورش یافتم و شکوفایی من در محضر استادان کامل و علمای ربانی و عرفا^۲ صورت گرفت و در سرزمین هندوستان، عوام و خواص درباره ریش از اهتمام خاصی برخوردار هستند تا جایی که عوام پشت سر کسی که ریش می تراشد یا آن را کوتاه می کند نماز نمی خوانند، گرچه خود دارای ریش نباشند.

با توجه به اینکه استعمار انگلیس مدت مدیدی در سرزمین هندوستان باقی ماند، مردم از آن متأثر گشتند و می پسندیدند که در زندگی شان فرنگی باشند، و در لباس ها، غذاها، ظاهر، و رفتار، شیوه کفار یهود و نصاری را برگزیدند، و از آنان پیروی نمودند. بر نهج

۱- الذوائب: جمع ذوابة، به موی بافته شده سر اطلاق می گردد. (لسان العرب ۱۵/۵).

۲- مؤلف (رحمه الله) در خاندانی پرورش یافته بود که شهرت بلندی در راستای زهد، تقوی و نیکویی داشتند و قبل از همه می توان از پدر گرامی اش حضرت علامه محمدیحیی کاندهلوی و عموی بزرگوار ایشان حضرت مولانا محمدالیاس کاندهلوی (رحمه الله) نام برد چنانکه به طور تفصیل در زندگینامه مؤلف ذکر گردید.

آنان قدم گذاشتند. چون به عرب و عجم نظری بیفکنی، مشاهده خواهی نمود که اغنیا، فقیران، پیران، جوانها، مردان و زنان و حتی کودکان از هر گروه و فرقه‌ای که باشند لباس دشمنان اسلام را به تن کرده‌اند و جزء مؤمنان مخلص کسی از آن مستثنی نخواهد بود و آنان نیز اندک‌اند.

من در حیرتم از مسلمانانی که خویشتن را به رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- نسبت می‌دهند؛ اما صورت و ظاهر ایشان را نمی‌پسندند؛ لذا ریش را تراشیده، در گفتار و کردار به رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- اقتدا نمی‌کنند.

جای بسی تأسف است که این وبا عام شده است تا بدانجا که حاملین قرآن، راویان حدیث و دعوتگران به سوی دین و اسلام مشاهده می‌شوند که در زندگی‌شان فرنگ‌مآبی را می‌پسندند و آن را تمدن، پیشرفت و روشنفکری می‌نامند و گمان می‌کنند که عزّت و سربلندی در همین روشنفکری تاریک و در همین پیشرفتی است که آنان را از اتباع دین و سیره پیامبرشان باز داشته است.

پس ای برادر مسلمان و مؤمن، تو را به خداوند سوگند می‌دهم که بگو: آیا انسان مسلمان با معصیت و نافرمانی خداوند عزت می‌یابد؟ و با اتخاذ نمودن شیوه دشمنان خدا به سربلندی می‌رسد؟ به ربّ کعبه سوگند که چنین چیزی هرگز امکان‌پذیر نخواهد بود.

﴿أَيَّتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ [النساء: 139].

آیا گفتار زیبای حضرت عمر بن خطاب -رضی الله عنه- به حضرت ابو عبیده بن جراح، امین امت، برای عبرت ما کافی نیست؟ هنگامی که در سفرش به شام فرمود: «إنا كنا أذل قوم فأعزنا الله بالإسلام، فمهما نطلب العز بغير ما أعزنا الله أذلنا الله». (أخرجه الحاكم^۱ في كتاب الإيمان من المستدرک^۱ وقال: صحيح على شرط الشيخين وأقره الذهبي^۲).

۱- محمد بن عبدالله بن نعيم الضبي النيسابوري مشهور به حاکم، از حفاظ بزرگ حدیث و صاحب تصانیف در این زمینه می‌باشد از جمله تألیفات ایشان: المستدرک علی الصحیحین و معرفة علل

ما قوم بسیار فرومایه بودیم که خداوند -عزوجل- بوسیله اسلام ما را عزت بخشید و هرگاه عزت را در غیر آنچه خدا ما را بدان عزت داده است جستجو نماییم خداوند ما را ذلیل خواهد کرد و در روایتی دیگر از حاکم^۳ چنین آمده که حضرت عمر -رضی الله عنه- فرمود: «إنا قوم أعزنا الله بالإسلام فلن نبتغي العزة بغيره».

الحديث و تاریخ نیشابور و غیره می‌باشد. در سال ۳۲۱ هجری زاده شد و در سال ۴۰۵ دار فانی را وداع گفت. (رجوع کنید به: الاعلام للزرکلی ۶/۲۲۶).

۱- حاکم در مستدرک خود ۶۲/۱ و با سند خود از طارق ابن شهاب روایت کرده است که فرمود: حضرت عمر -رضی الله عنه- راه شام را در پیش گرفت و ابو عبیده بن جراح -رضی الله عنه- نیز همراه با ما بود حضرت عمر -رضی الله عنه- بر شتر سوار بود که بر گذرگاه آبی رسیدند، از شتر پیاده شده، موزه‌هایش را درآورد و بر شانه‌اش گذاشت. لذا لگام شترش را گرفته به سوی گذرگاه آب حرکت نمود. حضرت ابو عبیده -رضی الله عنه- فرمود: ای امیرالمؤمنین، شما چنین کاری می‌کنید، موزه‌هایت را درآورده بر شانه‌هایت قرار می‌دهید و لگام شترت را گرفته در آب داخل می‌شوید؟ مرا ناپسند است که اهل شهر شما را در چنین حالی مشاهده نمایند. حضرت عمر -رضی الله عنه- فرمود: «او، ای ابو عبیده، اگر این سخن را کسی دیگر به جای تو می‌گفت او را عبرتی برای امت محمد -صلی الله علیه وسلم- قرار می‌دادم، ما ذلیل‌ترین قوم بودیم که خداوند به حرمت اسلام ما را عزت بخشید، پس هرگاه عزت را در غیر آنچه که خداوند ما را بدان عزت بخشیده است جستجو کنیم، خداوند ما را ذلیل خواهد کرد».

۲- ذهبی: او محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز بن عبدالله فاروقی است اصلش ترکمانی، ساکن دمشق ملقب به ذهبی و شافعی مذهب نیز می‌باشد. (ابو عبدالله، شمس الدین) محدث و مورخ و از بزرگان حفاظ حدیث و ناقدان می‌باشد، در سال ۶۷۳ هجری در دمشق متولد شد و به سال ۷۴۸ در همان شهر وفات یافت. از تصانیف بسیارش به تعدادی اشاره خواهیم نمود: تاریخ الاسلام الکبیر، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تذکرة الحفاظ، سیر اعلام النبلاء و غیره ... (رجوع کنید به معجم المؤلفین ۸/۲۸۹-۲۹۰).

۳- مستدرک حاکم، و بطور کامل چنین آمده که طارق ابن شهاب گفت: وقتی که حضرت عمر -رضی الله عنه- به شام رسید لشکرها به استقبال ایشان آمدند در حالی که بر ایشان شلوار، دو موزه و عمامه‌ای بود و خود لگام شترش را گرفته بود و قصد عبور از گذرگاه را داشت کسی آمد گفت: ای

امیرالمؤمنین، لشکرها و فرماندهان شام به دیدار شما می‌آیند و شما در چنین حالی هستید؟ حضرت عمر -رضی الله عنه- فرمود: «ما قومی هستیم که خداوند ما را به حرمت اسلام عزت بخشیده است و ما به غیر از آن، عزتی را جستجو نخواهیم کرد». سخن مناسبی که ایرادش ضروری می‌نماید، همانا گفتار زیبای حضرت محدث کبیر، فقیه و قاضی مولانا محمدتقی عثمانی حفظه الله (نائب رئیس مجمع فقه اسلامی جده) می‌باشد که آن را در کنفرانس سیرت نبوی که در سال ۱۴۰۰ هجری در دوحه پایتخت قطر برگزار گردید، ایراد کرد. ایشان فرمود: هنگامی که در مورد این موضوع زندگی صحابه -رضی الله عنهم- را بررسی می‌کنیم به این نتیجه می‌رسیم که ایمان آنان تنها ایمان عقلی و نظری نبود، بلکه ایمانی قلبی و طبیعی بود که محبت شدیدشان نسبت به خدا و رسول آن را نیرو می‌بخشید. پس آنان نمی‌پسندیدند مگر سیرت رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- را در زندگانی، همزیستی، اخلاق، سیرت، عبادت و معامله حتی در صورت و پوشش. و یکی از ویژگی‌های اتباع سنت آنها آن بود که در این باره از ملامت هیچ ملامت‌گر و انکار هیچ منکری هراس نداشتند و هیچ‌گاه به مسخره کفار، استهزاء بیگانگان و سبک شمردن مشرکان توجه نکردند بلکه بنابر محبتی که با سنت داشتند بر آن استوار ماندند و اعتقاد جازمی بر آن داشتند که ورای سنت خیری وجود ندارد و بخاطر ارضای مشرکین یا مدارات با کفار یا به خاطر بدست آوردن قلب بیگانگان و حتی در اشیایی که ما آن را بسیار سطحی می‌دانیم نیز سنت را رها نکردند.

ابن ابی شیبہ و غیره از ایاس بن سلمه و او از پدرش (در قصه‌ای دراز) روایت نموده است که در معرکه حدیبیه هنگامی که حضرت عثمان بن عفان -رضی الله عنه- بعنوان پیغام‌رسان به سوی مکه فرستاده شد، لشکر کفار او را مسخره نموده، با او به بدی سخن گفتند. سپس پسرعموی او ابان بن سعید، او را بر زین پشت سر خود سوار نموده و به منزل خود برد. وقتی رسیدند ابان گفت: ای پسر عمویم، چرا تو را فروتن می‌بینم؟ شلواری را پایین بکش؛ زیرا شلوار ایشان تا نصف ساق بود. تردیدی نیست که در این مشوره در ظاهر بعضی مصالح را در نظر گرفته بود؛ اما عثمان -رضی الله عنه- بدان رضایت نداد و اینگونه آنان را جواب داد گفت: شلوار سرور ما چنین است. (کنز العمال ۸ / ۵۶).

همچنین ابن منده و ابونعیم از جثامه بن مساحق کنانی -رضی الله عنه- که حضرت عمر -رضی الله عنه- ایشان را بعنوان سفیر به سوی هرقل فرستاده بود، روایت کرده‌اند که فرمود: من نشستم اما ندانستم که بر چه نشسته‌ام، ناگهان متوجه شدم که من بر صندلی زرینی نشسته‌ام، وقتی آن را

مشاهده نمودم و فرود آمدم. هرقل خندید و گفت: ما عزت تو را با این صندلی بجا آوردیم؛ چرا از آن فرود آمدی؟

گفتم: من از رسول الله -صلی الله علیه وسلم- شنیده‌ام که از استفاده صندلی طلا نهی می‌کرد؛ لذا فرود آمدم (کنز العمال ۱۵/۷ و الاصابة ۳۲۸/۱). چنین روایاتی در کتب احادیث بسیار یافت می‌شوند و تاریخ ما مملو از چنین وقعات مبارک و زیبایی از اتباع سنت می‌باشند. اما حاصل این روایات و وقایعش آن است که: اصحاب کرام -رضی الله عنهم- به‌طور کامل در راه اتباع سنت قدم برداشتند؛ به‌گونه‌ای که هیچ‌گاه خواهشات آنان را مغلوب نساخت؛ نه دچار تحریف شدند و نه از اجانب هراسی داشتند و نه از استهزاء کفار و مشرکین پروایی.

اما، ما با این که ایمان داریم بر این امر که سیرت حضرت رسول -صلی الله علیه وسلم- بهترین سیرت است، باز هم در میان سنت‌های ایشان امتیاز قائل می‌شویم، آن را که مطابق خواسته‌مان باشد برمی‌گزینیم و دیگری را رها می‌کنیم گاهی می‌گوییم این سنت عادی است و اتباع آن بر ما لازم نیست. گویا ما عادت‌های بهتر از عادت حضرت رسول الله -صلی الله علیه وسلم- را یافته‌ایم. لذا آن را اتباع و پیروی نمودیم -العیاذ بالله- و گاهی مرتکب می‌شویم که این سنت در حال حاضر خلاف مصلحت می‌باشد و گاهی همچنین بهانه‌تراشی می‌کنیم که این سنت در دوران رسول الله -صلی الله علیه وسلم- مشروع بوده، اما اکنون مشروع نیست.

پس چنین تأویلاتی که ما شب و روز مرتکب می‌شویم بر آن دلالت دارد که ایمان‌مان از جنبه محبت با سنت رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- نقص دارد و فرق عظیمی که در میان ایمان ما و ایمان صحابه -رضی الله عنهم- وجود دارد، همین است.

پس اگر ما می‌خواهیم به همان عزت و کرامت و پیشرفت و سربلندی که مسلمانان صدر اسلام و قرون اولیه به سبب اتباع سنت بدان دست یافتند برسیم، لازم است که ما نیز پیروی رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- را بکنیم، آنگونه که صحابه و تابعین پیروی نمودند بدون تحریف و تمویه و بدون ارضای خواهشات نفسانی و بدون خوف و هراس از مسخره بیگانگان، پس به خدا سوگند، عزت در ساختمان‌های بلند، قصرهای عالی و لباس‌های فاخر نیست؛ بلکه همانا عزت در اتباع و پیروی رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- می‌باشد. کسی که روزی سیر و روزی دیگر گرسنه بود آنکه بر حصیر می‌خوابید و بر شکم مبارکش از فرط گرسنگی سنگ می‌بست، آنکه خندق را حفر می‌کرد و با دست مبارک خویش خشت‌های بنای مسجد را کار می‌کرد، پس برای ما نیز عزتی نیست؛ مگر

«ما قومی هستیم که خداوند -عزوجل- ما را به حرمت اسلام عزت بخشیده است؛ پس عزتی را ورای اسلام جستجو نخواهیم کرد».

بدون تردید حضرت عمر -رضی الله عنه- راست و حقیقت را بیان داشته است؛ زیرا مسلمانان تا وقتی عزتی را که خداوند به آنان داده، عزت خود می‌دانستند آن‌ها در تمام عالم عزتمند بودند و مستکبران عالم، همه در برابر آنان سر تسلیم فرود آوردند. اما زمانی که به سوی دشمنان مایل گشته، عادات آنان را پسندیدند و تقلیدشان نمودند در نزد آنان نیز ذلیل و پست گشتند. چنانچه این امر بر همه مشهود و غیرقابل انکار می‌باشد. بدون تردید این گناه عام شده است؛ حتی در میان علما، مشایخ و صاحبان تفسیر و حدیث و دانش‌پژوهان علوم اسلامی. این‌ها را هم مثل دانشجویان مدارس امروزی می‌بینیم، ریش را می‌تراشند یا کوتاه می‌کنند، إنا لله وإنا الیه راجعون.

این مصیبت بزرگی است که باید صاحبان مسؤولیت بدان توجه نمایند و شکی نیست که آن‌ها گنهکار و مقصر اند. و در مورد احکام خداوند بی‌توجه و نسبت بدان مسؤولند. خداوند آنان را به سوی بازگشت، توبه و رجوع به طرف حقی که باطل را بدان راهی نیست هدایت گرداند. در سال ۱۳۹۵ هجری هنگامی که از مدینه منوره به طرف سهارنپور^۱ هند سفر کردم، نسبت به تراشیدن ریش تنفر بیشتری قلبم را فرا گرفت بیش از

اینکه به‌طور کامل و در همه چیز به رنگ ایشان درآییم. (برگرفته از کتاب «جهان‌دیده» به زبان اردو، ص ۳۹۷ و مابعد آن از حضرت علامه قاضی محمدتقی عثمانی حفظه‌الله).

۱- شهر سهارنپور در استان اترپرادش هند قرار دارد و افتخار آن را دارد که یکی از بزرگترین مراکز دینی هند جامعه «مظاهرالعلوم» را در خود جای دهد. این جامعه در اوایل رجب سال ۱۲۸۳ هجری تأسیس گردید، و بسیاری از علماء صالح و مردان معنوی را در جنبه‌های مختلف علم و دین تحویل جامعه اسلامی داد و علماء و فارغ‌التحصیلان این جامعه خدمات و آثار ارزنده‌ای را در زمینه شرح کتاب‌های حدیث و خدمت این فن شریف بر جای گذاشتند و بر بسیاری از کتب حدیث شروحات مختلفی را به رشته تحریر درآوردند و در بیشتر مدارس اسلامی هند این روش تعلیم را نشر کردند و این جامعه همان است که مؤلف (رحمه الله) تا مدت درازی امهات کتاب حدیث را در آن تدریس

آنچه که در قبل بود. پس در هر مجلس و بزمی بیش از پیش کسانی را که ریش را می‌تراشیدند یا کوتاه می‌کردند نکوهش می‌کردم و علتش هم این بود که این گناه عام شده بود. همچنین حضرت مولانا سیدحسین احمد مدنی^۱ در سال‌های اخیر زندگی‌اش این عمل را به شدت مورد نکوهش قرار می‌داد. و در این باره دو چیز در ذهن می‌آمد:

اول: اینکه گناهان بسیار اند مثل: زنا، لواط، نوشیدن شراب و غیره اما هنگام ارتکاب آن بنده گنهکار می‌گردد؛ چنانکه حضرت رسول -صلی الله علیه وسلم- بدان اشارت نموده است:

«لا یزنی الزانی حین یزنی وهو مؤمن ولا یسرق السارق حین یسرق وهو مؤمن، ولا یشرب الخمر حین یشربها وهو مؤمن». (الحديث، رواه البخاری ومسلم).

نمود. -جزاه الله عن الاسلام و المسلمین خیر الجزاء-. (بنگريد: المسلمون فی الهند. از علامه شیخ ابوالحسن ندوی ۱۳۱).

۱- او مجاهد کبیر حضرت علامه شیخ الاسلام مولانا حسین احمد مدنی (رحمه الله) می‌باشد که از علمای بزرگ و محدثین هندوستان به شمار می‌رود. حدیث را از شیخ‌الهند محمود حسن دیوبندی فرا گرفته، مدت درازی همراه ایشان بود، سپس به مدینه منوره سفر کرد و آنجا مقیم شد و در مسجد نبوی -صلی الله علیه وسلم- تا هفده سال درس حدیث را جاری نمود، که در خلال این مدت بسیاری از علمای بزرگ و صاحب نفوذ حجاز و مسافرینی که از نقاط مختلف جهان می‌آمدند، در محضر ایشان زانوی تلمذ زدند. سپس به هند بازگشته با همت نادر و نیروی اراده به تدریس و کار در برنامه‌های سیاسی پرداخت و علیه انگلیس از همت والایش کار گرفت و به همین سبب بازداشت شده همراه با شیخ خود حضرت مولانا محمود حسن به جزیره «مالتا» تبعید گردید، و مدت سه سال را در تبعید گذراند؛ اما هنگامی که از تبعید بازگشت، باز هم در زمینه مبارزه و جهاد علیه انگلیس همان رویه را اعمال نمود و چون هندوستان استقلال یافته از چنگال استعمار انگلیس بدر آمد، به تدریس و خطابه و نصیحت روی آورد تا اینکه در سال ۱۳۷۷ به دار باقی شتافت. آثار علمی ایشان: «تقریر بخاری» امالی ایشان بر صحیح بخاری، و «معارف مدینه» امالی ایشان بر جامع ترمذی. رحمه الله. (بنگريد: دارالعلوم دیوبند، مدرسه فکریه ۱۲۲ و اعلام المحدثین فی الهند ۷۷-۷۸).

وقتی کسی زنا می‌کند، در آن وقت او زانی گفته می‌شود نه مؤمن؛ وقتی کسی دزدی می‌کند در آن وقت او سارق گفته می‌شود نه مؤمن؛ وقتی کسی شراب می‌نوشد در آن وقت او شرابی و میگسار گفته می‌شود نه مؤمن.

عکرمه می‌گوید: من به ابن عباس -رضی الله عنهما- گفتم: ایمان چگونه از آدمی جدا می‌گردد؟

فرمود: اینگونه و انگشتانش را داخل هم قرار داده، سپس بیرون آورد؛ پس اگر توجه کنید، دوباره باز می‌گردد و انگشتان را دوباره داخل هم قرار داد. (رواه البخاری).^۱

پس این گناهان با پایان یافتن عمل به انتها می‌رسند؛ اما تراشیدن ریش و کوتاه نمودن آن برخلاف شرع^۲، گناهی مستمر و در حال انجام و زمانی باقی است چون برای مسلمان و مؤمن در هر حال لازم است که ریشش همواره بزرگ و موافق با شریعت مطهر اسلام باشد. پس وقتی از امر شریعت سرپیچی می‌نماید، در هر لحظه‌ای که از زندگی‌اش می‌گذرد گنهکار است تا وقتی که توبه نکند و ریش را هم آنگونه که دستور حضرت رسول -صلی الله علیه وسلم- است، نگذارید؛ و بلندتر از سنت، نگذارید.

پس فرد ریش‌تراش روزه می‌گیرد، نماز می‌خواند، حج و عمره می‌کند. و در حال انجام این همه عبادات بزرگ است و با این حال مرتکب این معصیت می‌باشد. و حتی در حال خواب و خورد و نوش هم خواه‌ناخواه حامل این گناه است و در هر ثانیه، صحیفه‌اش از سیاهی و گناه پرتر می‌شود؛ به سبب همین معصیت ناروا و همیشگی.

۱- بخاری این حدیث را در جاهای متعدد و با الفاظ نزدیک به هم آورده است. از جمله: ۱۹۵/۸ در کتاب الحدود و ما یحذر من الحدود (باب لا یشرّب الخمر) و مسلم ۷۶/۱ در کتاب الایمان (باب بیان نقصان الایمان بالمعاصی ونفیة عن الملتبس بالمعصیة علی إرادة نفی کماله). هر دو از ابی‌هریره -رضی الله عنه- مرفوعاً.

۲- خلاف شرع، کمتر از یک مشت می‌باشد چنانچه می‌آید.

دوم: واضح است که چهره‌ای را که ریش آن تراشیده شده است، حضرت رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- بسیار ناپسند می‌دارد. پس هنگامی که یکی از این افراد می‌میرد و در قبر نهاده می‌شود، چگونه به خود جرأت می‌دهد که با این چهره ناپسند با رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- روبرو گردد؟ چون در احادیث آمده است که در قبر مورد سؤال قرار گرفته، پرسیده می‌شود که:

نظرت در مورد این شخص حضرت رسول -صلی الله علیه وسلم- چگونه بوده است؟^۱ عده‌ای از شارحان حدیث گفته‌اند: در آن هنگام چهره حضرت رسول -صلی الله علیه وسلم- به او نمایانده^۲ می‌شود.

۱- این جزء حدیث درازی است که امام بخاری آن را در کتاب الجنائز (باب ما جاء فی عذاب القبر و قوله تعالى: ﴿إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ﴾ ۱۲۳/۲ و مسلم ۲۲۰۰/۴-۲۲۰۱ در کتاب الجنة و صفة نعيمها وأهلها، باب عرض مقعد الميت من الجنة أو النار عليه وإثبات عذاب القبر و التعوذ منه، به شماره ۲۸۷۰ هر دو از انس بن مالک -رضی الله عنه- آورده‌اند.

۲- در (شرح‌الصدور فی شرح حال الموتی فی القبور) از سیوطی صفحه ۱۴۶ چنین آمده است: «از شیخ الاسلام ابن حجر پرسیده شد: آیا برای مرده کشف می‌شود که رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- را ببیند؟ جواب داد که در این زمینه حدیثی وارد نشده است و کسانی چنین ادعا نموده‌اند که خود قابل اعتماد نیستند آن هم بدون دلیل شرعی غیر از همین عبارت - فی هذا الرجل - و این نمی‌تواند دلیل قرار گیرد چون در اینجا اشاره به سوی حاضر فی‌الذهن می‌باشد و مؤلف مولانا زکریا در (أوجز المسالك إلى موطأ الإمام مالک ۲۰۳/۴) آورده است: عیاض گفته است: احتمال آن می‌رود که صورت تمثیلی برای مرده در قبر نشان داده می‌شود و قول واضح‌تر آنست که نام مبارک برای میت گرفته می‌شود. در صحیحین از حدیث انس چنین آمده است: در مورد این مرد چه می‌گفتی - اشاره به سوی حضرت محمد صلی الله علیه وسلم است - الحدیث. علامه طیبی و شارحان مصابیح گفته‌اند: لازم برای عهد ذهنی است و در این اشاره به طور مبالغه حاضر معنوی به منزله صوری قرار داده شده است. امام نووی در شرح مسلم ۲۰۳/۱۷ تحریر نموده است: «ما كنت تقول في هذا الرجل؟» مقصودش از رجل نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- می‌باشد و ایرادش با چنین عبارتی که در آن تعظیمی وجود ندارد به خاطر امتحان مسؤول می‌باشد تا تعظیم عبارت سائل تلقینی برای او نباشد.

و به خاطر همین امور، در دلم آمد که رساله مختصری به رشته تحریر درآورم و حکم ریش را از دیدگاه رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- صحابه، فقها و اصحاب فتوی از مذاهب اربعه گردآوری نمایم.

وقتی به حجاز بازگشتم در روز چهارشنبه ۲۹ ذوالحجه (۱۳۹۵ هجری) پس از نماز ظهر در مسجد نبوی شریف (علی صاحبہ الصلوٰۃ والسلام) این رساله را آغاز نمودم و به توفیق خداوند آن را به پایان رساندم و در پنج صفر (۱۳۹۶ هجری) و سپس (بحمدالله) در هند و پاکستان چاپ شده، پخش گردید و بسیاری از بندگان خدا از آن بهره بردند. (والحمدالله)

آرزو مندم که برادران مسلمان با تدبّر و تفکّر و به نیت عمل و اطاعت دستور خدا و دستور رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- این رساله را مورد مطالعه قرار دهند و در مورد آنچه آنان را در روز رستخیز نفع می‌دهد، اندیشه کنند و به سرسبزی و تازگی دنیا فریب نخورند که آن را بقایی نیست و در آخرت جز محبت خداوند و محبت رسول -صلی الله علیه وسلم- و اعمال صالح و پرهیز از منکرات و ممنوعات و دوری از گناهان و بیهودگی‌ها چیزی دیگر سودمند نخواهد بود.

امری که در اینجا قابل تذکر است اینکه همانگونه که برای شخص، تراشیدن ریش ناجایز است برای آرایشگر نیز حرام است که ریش کسی را بتراشد یا برخلاف حکم شریعت آن را کوتاه نماید، و همچنین بر آرایشگر حرام است که موهای مسلمانان را به روش فرنگی‌ها کوتاه کند چون همه این اعمال یاری در جهت گناهان و معصیت است؛ لذا حرام می‌باشند.

من گویم: (گوینده محمد بن آدم کوثری صاحب تعلیق می‌باشد) آنچه از این نقول ظاهر می‌گردد آنست که در اینجا نزد عده‌ای از شارحان، پیغمبر -صلی الله علیه وسلم- ظاهر می‌گردد به گونه‌ای که ایشان را می‌بیند، اما قول راجح و قول اکثر آن است که این اشاره برای حاضر در ذهن می‌باشد. والله اعلم.

من خود برخی از آرایشگران خوشبخت را مشاهده کرده‌ام که در راه تأمین نیازهای زندگی‌شان به کار آرایشگری مشغول‌اند اما با وجودی که در تنگی معیشت قرار دارند از تراشیدن ریش امتناع می‌ورزند فقط بخاطر پرهیز از این معصیت. ولی همواره بر عهدشان استوار هستند که به هیچ صورتی حاضر به تراشیدن ریش مشتریان نخواهند بود. خداوند -عزوجل- ایشان را جزای خیر عطا فرموده، همه را به سوی رضامندی خویش توفیق عنایت فرماید.

این رساله من شامل دو بخش است:

یکی در مورد احادیث نبویه (علی صاحبها الصلوة والتحیة) و برداشت‌های آن.

دیگری درباره دلایل مخالفین و پاسخگویی به آنان.

والحمد لله الذي جعلنا من أمة حبيبه وصفیه صلى الله تعالى علیه وعلى آله وصحبه وبارک وسلم والله أسأل الرشاد والسداد، لجميع أهل القرى والبلاد والعفو والغفران يوم التناد. إنه رؤوف بالعباد.

محمد زکریا کاندهلوی مهاجر مدنی کان الله له

۱۴۰۰/۴/۱۵

بخش اول:

در مورد احادیث نبوی با شرح و بیان و استنباط از آن

نحمده ونصلی علی رسوله الکریم

بلند گذاشتن ریش و کوتاه نمودن سبیل از فطرت است.

۱- از حضرت عائشه -رضی الله عنها- روایت شده است که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرمود:

«عشر من الفطرة: قص الشارب، وإعفاء اللحي، والسواك وإستنشاق الماء وقص الأظفار، وغسل البراجم، ونتف الإبط وحلق العانة وانتقاص الماء».

ده چیز از فطرت‌اند: کوتاه کردن سبیل، بلند گذاشتن ریش، مسواک، آب در بینی نمودن، کوتاه نمودن ناخن‌ها، شستن بندها و مفاصل، کندن موی زیربغل و تراشیدن موی زیر ناف و استنجاء.

زکریا که یکی از راویان این حدیث است از مصعب روایت کرده است که فرمود: دهمی را فراموش کرده‌ام که ممکن است مضمضه باشد. وکیع گفت: انتقاص الماء: یعنی استنجاء. رواه مسلم و ابوداود.^۱

۱- مسلم در صحیح خود ۲۲۳/۱ در کتاب الطهارة (باب خصال الفطرة) به شماره ۲۶۱ و ابوداود در سنن خود ۴۶۹/۴ در ابواب الادب عن رسول الله -صلی الله علیه وسلم- (باب ما جاء فی تقليم الأظفار) به شماره ۲۷۵۷ و گفته: این حدیث حسن است و نسائی در سنن خود ۴۰۵/۵ در کتاب الزینة (باب الفطرة) به شماره ۹۲۸۶ و ابن ماجه در سنن خود ۱۰۷/۶ در کتاب الطهارة و سننها (باب الفطرة) به شماره ۲۹۳ و احمد در سنن خود ۱۳۷/۶ در نصب الراية لأحاديث الهداية ۷۶/۱ گفته است: این حدیث را گرچه مسلم در صحیح خود آورده است اما دو علت در آن وجود دارد که آن را شیخ

شیخ (رحمه الله)^۱ در (بذل المجهود شرح سنن أبی داود) در توضیح این گفتار حضرت رسول -صلی الله علیه وسلم-: «عشر من الفطرة» یعنی ده خصلت از خصلت‌های انبیاء هستند که در این آیه به ما دستور داده شده است تا از آن‌ها پیروی نماییم:

﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَىٰ اللَّهُ فَبِهِدَّ لَهُمْ أَقْتَدَهُ﴾ [الأنعام: ۹۰].

پس گویا ما بر این فطرت آفریده شده‌ایم. از بیشتر علما چنین منقول است.

تقی‌الدین در (الامام) ذکر کرده و به این بنده نسبت داده است، سپس گفت که است: و به سبب همین دو علت امام بخاری آن را نیاورده است. (ر. ک: نصب‌الرأیة ۷۶/۱ و مابعد آن).

۱- ایشان استاد مؤلف، علامه محدث کبیر حضرت مولانا خلیل احمد سهارنپوری می‌باشند در اواخر صفر سال ۱۲۶۹ هجری در روستای نانوته از توابع سهارنپور دیده به جهان گشود، علم را نزد دایی‌اش شیخ یعقوب نانوتوی و شیخ مظهر نانوتوی و کسانی دیگر از علماء (در جامعه دارالعلوم دیوبند) و (مظاهرالعلوم سهارنپور) فرا گرفت. و از بزرگان مشایخ و صاحبان اسناد چون شیخ احمد دحلان، مفتی شافعیه، شیخ عبدالغنی بن سعید مجددی و غیره اجازت حاصل نمود، و به تدریس و تصنیف در زمینه حدیث عنایتی عظیم داشت و یکی از بزرگترین آرزوهایش آن بود که بر سنن ابوداود شرحی بنویسد که در سال ۱۳۳۵ هجری آغاز نمود و شاگرد رشید ایشان - مؤلف - نیز مساعدت و یاری بی‌دریغی نمود و با تمام نیرو و توان به این عمل سترگ مصروف گشت. شیخ احمد در تمامی علوم از استعداد فوق‌العاده‌ای بهره‌مند بود و خداوند خلق عظیمی را به وسیله ایشان بهره‌مند گردانید و عده قابل ملاحظه‌ای از علماء بزرگ و مشایخ زیرنظر ایشان به فارغ‌التحصیلی رسیدند که از بارزترین آنان: پدر مؤلف - حضرت علامه مولانا محمدیحیی کاندهلوی و برادرش مصلح بزرگ حضرت مولانا محمدالیاس کاندهلوی و مؤلف کتاب مولانا محمد زکریا می‌باشند - رحمهم الله جمیعاً ونفعنا بهم - علاوه از بذل المجهود تألیفات دیگری نیز دارند بدین ترتیب: (المهند علی المفند) که در زمینه عقیده می‌باشد (إتمام النعم علی تبویب الحکم) و (مطرفة الکرامة علی مرآة الإمامة) و (هدایة لرشید فی أقسام العنید). ایشان در ۱۶ ربیع‌الآخر سال ۱۳۴۶ هجری در مدینه منوره به دیار باقی شتافت و در قبرستان بقیع در مدفن اهل بیت دفن گردید. رحمه الله تعالی. (ر. ک: بذل المجهود فی حل سنن أبی داود ۲۱/۱).

یا هم مراد سنت ابراهیمی -علیه السلام- می‌باشد، یا آنچه طبیعت‌های سالم بر آن آفریده شده‌اند از اخلاق نیکو و خوبی آن با خردشان ترکیب یافته است و این قول روشن‌تر می‌باشد و هم مراد از فطرت، دین است؛ چنانکه خداوند -عزوجل- فرموده است:

﴿فَظَرَّتْ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ [الروم: ۳۰].

یعنی: دین خداوند که برای نخستین مخلوط از بنی‌آدم برگزیده است و این افعال از توابع دین هستند به حذف مضاف، پس معنایش چنین می‌شود، ده تا از توابع دین هستند. حافظ^۱ در فتح الباری^۲ از ابوشامه^۳ نقل کرده است که: مراد از فطرت در حدیث باب آنست که اگر کسی این چیزها را به انجام برساند فاعل آن متصف به صفت فطرتی خواهد شد که خداوند -عزوجل- انسان‌ها را بر آن آفریده و آنان را برای آن اعمال برانگیخته و ترغیب داده است تا در هر صورت بر کامل‌ترین و گرامی‌ترین صفات حایز گردند.

۱- او حافظ ابن حجر عسقلانی، احمدعلی بن محمد کنانی، عسقلانی، ابن حجر، ابوالفضل، شهاب‌الدین می‌باشد، از پیشوایان علم و تاریخ است در قاهره زاده شد و وفات یافت تصنیفات ایشان گرانقدر و بسیارند مثل (فتح الباری شرح صحیح بخاری) و (تهذیب التهذیب) در رجال حدیث و (الاصابة فی تمییز الصحابة) و (الدرر الكامنة فی أعیان المائة الثامنة) و غیره در سال ۷۷۳ هجری به دنیا آمد و در سال ۸۵۲ دار فانی را وداع گفت. (ر. ک: الاعلام زرکلی، ۱/۱۷۸).

۲- فتح الباری شرح صحیح بخاری: ۴۱۷/۱۰ در کتاب اللباس (باب قص الشارب).

۳- او عبدالرحمن بن اسماعیل بن ابراهیم بن عثمان بن ابی‌بکر بن عباس مقدسی، دمشقی، شافعی، معروف به ابوشامه، محدث، حافظ، مورخ، مفسر، فقیه است از تصنیفات ایشان: (کتاب الروضتین فی أخبار الدولتین النورية والصلاحية) و (المحقق من علم الأصول فیما يتعلق بأفعال الرسول).

حافظ در جایی^۱ دیگر فرموده است: قاضی بیضاوی^۲ فطرتی را که در حدیث آمده است بر تمام معانی وارده حمل نموده است از جمله، اختراع جلبت، دین و سنت، پس فرموده است: فطرت همان سنت کهنی است که انبیاء علیهم السلام آن را برگزیده و شرایع بر آن اتفاق نظر دارند و گویا آن امر جبلی‌ای است که بر آن آفریده شده‌اند.

دستور گذاشتن ریش و کوتاه نمودن سیل

۲- امام بخاری در صحیح^۳ خود از ابن عمر -رضی الله عنهما- روایت نموده است که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرموده:

«أنهكوا الشوارب وأعفوا اللحى».

(سیل‌ها را خوب کوتاه نموده ریش را بلند بگذارید).

۳- حضرت ابوهریره -رضی الله عنه- از رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- روایت کرده است که فرمود:

«جزوا الشوارب وأرخوا اللحى وخالفوا المجوس». رواه مسلم^۴.

۱- فتح الباری: ۴۱۷/۱۰.

۲- او عبدالله بن عمر بن محمد بن علی شیرازی ابوسعید، ناصرالدین بیضاوی است، ایشان قاضی مفسر و علامه می‌باشند، در شهر بیضاء (در فارس نزدیکی شیراز) دیده به جهان گشود و از تصانیف ایشان می‌توان (انوار التنزیل و اسرار التاویل) در تفسیر (منهاج الوصول الی علم الاصول) و (لب الباب فی علم الاعراب) را نام برد ایشان در سال ۶۸۵ هجری به لقاء الله پیوست. (ر. ک: الاعلام زرکلی ۴/۱۱۰).

۳- بخاری ۲۰۹/۷ در کتاب اللباس (باب اعفاء اللحية) و مسلم در صحیح خود ۲۲۲/۱ در کتاب الطهارة (باب فی خصال الفطرة) به شماره ۲۵۹ به لفظ: احفوا الشوارب و اعفوا اللحى، و ابن ابی شیبة در مصنف خود ۳۷۹/۸ در کتاب الادب (باب ما یؤمر به الرجل من اعفاء اللحية و الاخذ من الشارب، به شماره ۵۴۴).

۴- مسلم در صحیح خود ۲۲۲/۱-۲۲۳ در کتاب الطهارة (باب خصال الفطرة، به شماره ۲۶۰، و احمد در مسند خود ۳۶۵/۲-۳۶۶).

یعنی سبیل‌ها را قطع نمایید و ریش را بگذارید، به مجوس مخالفت نمایید.
 ۴- حضرت انس -صلی الله علیه وسلم- از رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- روایت نموده است که فرمود:

«أحفوا الشوارب وأعفوا اللحى ولا تشبهوا باليهود». رواه الطحاوی^۱.

سبیل‌ها را قطع نموده، ریش را بگذارید و با یهود مشابَهت اختیار ننمایید.
 امام نووی^۲ در شرح صحیح مسلم^۳ گفته است، قول ایشان «أرخوا» با همزه و خاء معجمه است و در بیشتر روایت‌ها چنین آمده است و در نزد ابن ماجه «أرجوا» با جیم آمده است اصل آن «أرجئوا» با همزه بوده است و همزه را تخفیفاً حذف نموده‌اند. و در روایت بخاری آمده است: «وفروا اللحى» بنابراین پنج روایت بدست آمد: «أعفوا، وأوفوا، وأرخوا، وأرجوا ووفروا» و معنای همه آنست که ریش به حال خود گذاشته شود و عده‌ای

۱- طحاوی در شرح معانی الآثار ۲۳۰/۴ در کتاب الکراهة (باب حلق الشارب) عجلونی در (کشف الخفاء و مزیل الإلباس) ۵۸/۱ گفته است: از آن جمله روایتی است که طحاوی آن را با سند ضعیفی از انس روایت نموده است، چنانچه سیوطی نیز گفته است با لفظ: «أحفوا الشوارب وأعفوا اللحى ولا تشبهوا باليهود». اما طحاوی ایشان احمد بن سلامه ازدی، مصری، طحاوی، حنفی می‌باشد، ابوجعفر، امام، علامه، حافظ، فقیه، ثقه و قابل اعتماد و شخصیتی بی‌نظیر بود، از تصانیف ایشان می‌توان: «شرح معانی الآثار» و «مشکل الآثار» را نام برد. در سال ۲۳۷ هجری دیده به جهان گشود و در سال ۳۲۱ هجری چشم از جهان فرو بست (ر. ک: تذکرة الحفاظ علامه ذهبی ۸۸/۳).

۲- نووی: یحیی بن شرف‌الدین بن حسن حزامی: حورانی، نووی، شافعی، ابوزکریا، محی‌الدین می‌باشد، علامه‌ای در زمینه فقه و حدیث بود ولادت و وفاتش در نوبی صورت گرفت، از کتاب‌های ایشان: (المنهاج فی شرح مسلم) و (منهاج الطالبین) و (المجموع شرح المذهب) و (ریاض الصالحین من کلام سید المرسلین) و غیره می‌باشند در سال ۶۳۱ هجری وفات یافت. (ر. ک: الأعلام زرکلی ۱۴۹/۸).

۳- ۱۵۱/۳ در کتاب الطهارة (باب فی خصال الفطرة).

از علماء «وفروا» را به معنای «اکثار» تفسیر نموده‌اند، حافظ در فتح‌الباری^۱ از ابن دقیق^۲ العید چنین نقل نموده است: تفسیر اعفاء به تکثیر از قبیل قرار دادن سبب در مقام مسبب می‌باشد چون حقیقت «اعفاء» همان ترک است و گذاشتن ریش به حال خود مستلزم تکثیر آن می‌باشد.

۵- حضرت ابن عمر -رضی الله عنهما- از رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- روایت نموده است که ایشان دستور دادند به قطع نمودن سبیل و گذاشتن ریش. (رواه مسلم)^۳.

این روایات بر آن دلالت دارند که در اسلام دستور به بلند گذاشتن ریش داده شده است و معنای اعفاء که در حدیث آمده است، همان اکثار، کامل گذاشتن، و بلند گذاشتن آن می‌باشد و ظاهر است که امر برای ایجاب می‌آید تا زمانی که مانعی نباشد و در اینجا هیچ مانعی^۴ وجود ندارد. و همچنین اهتمام رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- در طول

۱- کتاب اللباس (باب إعفاء اللحية).

۲- ابن دقیق العید: محمد بن علی بن وهب بن مطیع، ابوالفتح، تقی‌الدین قشیری است که چونان پدر و جدش به ابن دقیق العید شهرت یافته است، قاضی، مجتهد و از کبار علماء اصول به شمار می‌رود، از تألیفات ایشان: (احکام الاحکام)

۳- مسلم در صحیح خود ۲۲۲/۱ در کتاب الطهارة (باب خصال الفطرة) شماره ۲۵۹ و ترمذی در سنن خود ۴۷۳/۴ در ابواب الادب عن رسول الله صلی الله علیه وسلم (باب ما جاء فی إعفاء اللحية) شماره ۲۷۶۴ و گفته است: این حدیث حسن صحیح است.

۴- کتاب‌های اصول در این زمینه با بسط و تفصیل به سخن پرداخته‌اند که ما در این مقام به بخشی از گفتارهای اهل اصول بسنده می‌کنیم، در «کشف الاسرار فی شرح المنار» علامه نسفی که از اصول احناف است در ۳۷/۱ چنین آمده است: «موجب امر وجوب است نه ندب و استحباب و نه هم توقف - چنانکه مذهب عده‌ای می‌باشد - در نزد ما حقیقت امر همان وجوب است، پس بر همان حملش می‌کنیم مادامی که قرینه‌ای برخلاف آن نباشد و اگر قرینه یافته شد پس بر حسب مقام بر همان قرینه، امر را حمل خواهیم نمود و در «فواتح الرحموت بشرح مسلم الثبوت» ۳۷۳/۱ آمده

است: مسأله: صیغه افعّل نزد جمهور در حقیقت برای وجوب می‌آید نه غیر آن و نزد ابی حاتم برای ندب است و قول شافعی نیز همین است از میان دو قول ایشان، چون قول دیگرشان آنست که این صیغه برای وجوب است». و در «احکام الفصول فی احکام الاصول» علامه باجی از اصول مالکیه ۷۹ چنین آمده است: «چون ثابت شد که لفظ افعّل به تنهایی بر امر دلالت دارد و نیز ثابت گشت که ایجاب و ندب هر دو در تحت امر داخل می‌گردند، پس مجرد امر بر ایجاب دلالت دارد و در صورتی که به ندب برگردانده می‌شود که قرینه‌ای وجود داشته باشد و قاضی ابومحمد و شیخ ابوتمام از اصحاب ما بر همین قول‌اند و مذهب فقها نیز همین است و دلیل گفته ما، قول خداوند عزوجل می‌باشد: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: 63].

پس کسی که از امر ایشان خلاف‌ورزی نماید خداوند عزوجل او را به عذاب دردناک وعید داده است و این دلیل واضحی بر وجوب امر ایشان است. دلیل دوم: گفتار خداوند (ج): ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ﴾ [۱۸] وَبَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿۱۹﴾ [المرسلات: 48-49]. در اینجا هم مذمت آنانی بیان شده است که امر ایشان را اطاعت ننموده‌اند.

دلیل سوم: گفتار خداوند (ج) برای ابلیس: ﴿مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ﴾ [الأعراف: 12]. در اینجا هم توبیخ عدم امتثال امر می‌باشد. دلیل چهارم: گفتار خداوند (ج): ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَ قُلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَّعَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ [۳۸] إِلَّا تَنْفَرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلَ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۳۹﴾ [التوبة: 38-39]. خداوند (ج) ایشان را عتاب و توبیخ نموده است به جهت عدم امتثال امر در گفتار و این دلیل است بر آنکه وجوب به گفتار تعلق می‌گیرد نه به فراین و دلیل از جانب احادیث نبوی -صلی الله علیه وسلم- آنست که حضرت رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- هنگامی که حضرت ابوبکر نماز می‌داد، ایشان را آواز داد اما او اجابت نمود، لذا رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- به ایشان فرمود: چرا هنگامی که تو را آواز دادم اجابت نکردی؟ آیا این گفتار خداوند (ج) را نشنیده‌ای که فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ﴾ [الأنفال: 24]. و توبیخ و عتاب خداوند ایشان را بر عدم اجابت، دلیل آنست که مجرد امر اقتضای وجوب را دارد و دلیل این امر از اجماع اینست که امت در تمامی اعصار در مورد همه عبادات و

عمر بر کامل نگهداشتن ریش و همچنین کامل گذاشتن آن از جانب اصحاب کرام رضوان الله علیهم اجمعین به گونه‌ای که از هیچ کدامشان تراشیدن ریش و یا کوتاه نمودن آن کمتر از مشت روایت نشده است؛ لذا این‌ها همه، دلایل واضحی‌اند که: گذاشتن ریش واجب می‌باشد.

انبوه بودن ریش حضرت رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم-

پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- به بلند گذاشتن ریش دستور داده؛ خود نیز ریش مبارک را بلند می‌گذاشت. چنانکه در برخی احادیث وارد شده است:

۶- بخاری و ابوداود^۱ از ابومعمر روایت نموده‌اند که فرمود: ما به حضرت خباب گفتیم: آیا رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- در ظهر و عصر قرائت می‌خواند؟ فرمود: آری، گفتیم: از کجا فهمیدی؟ فرمود: از تکان خوردن ریش مبارک ایشان. این لفظ بخاری است و در ابوداود آمده است: ما گفتیم، چگونه تشخیص دادید؟ فرمود: از جنبیدن ریش مبارک ایشان -صلی الله علیه وسلم-.

تحریم محرمات اجماع دارند بر رجوع به قول خداوند(ج): ﴿وَأَقِمْوُا الصَّلَاةَ﴾ [البقرة: 43]. ﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزِّنَى﴾ [الإسراء: 32]. ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾ [البقرة: 188]. پس با این دلیل ثابت گردید که اتفاق نظر وجود دارد بر این که ظاهر امر برای وجوب می‌باشد، سپس مصنف بعضی از اشکالات و ایرادات را ذکر نموده، به‌طور کامل از آن پاسخ گفته است. و همین مضمون را بنگرید در المستصفی غزالی ۳/۱ و اصول سرخسی ۱۴/۱ و الاحکام فی اصول الاحکام آمدی ۱۵/۲ و ... و اللمع فی اصول الفقه از شیرازی ۴۷-۴۸ و در سایر کتاب‌های اصول.

۱- بخاری در صحیح ۱۹۷/۱ در کتاب الصلوة (باب من خافت القراءة فی الظهر والعصر) ابوداود در سنن خود ۵۰۴/۱ در کتاب الصلوة (باب فی قراءة الظهر) شماره ۸۰۱ و لفظ چنین است «آیا رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- در ظهر و عصر قرائت می‌خواند؟ فرمود: آری، گفتیم: چگونه فهمیدید؟ فرمود: با تکان خوردن ریش ایشان». ابن ماجه نیز آن را در سنن خود ۲۷۰/۱ در إقامة الصلوة و السنة فیها (باب القراءة فی الظهر و العصر) شماره ۸۲۵ ذکر نموده و احمد در مسند ۱۰۹/۵.

۷- ابوداود^۱ از انس بن مالک -رضی الله عنه- روایت کرده است که فرمود: «همانا رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- وقتی وضو می گرفت یک کف آب را برداشته زیر چاه برده ریش مبارک را با آن خلال می نمود و فرمود: این چنین دستور داده است پروردگارم به من».

۸- امام مسلم در صحیح^۲ خود از جابر بن عبدالله -رضی الله عنه- روایت نموده است که فرمود: قسمت جلوی سر و ریش رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- سفید شده بود، و هنگامی که آن را روغن می مالید معلوم نمی شد اما هنگامی که موها پراکنده می شدند، ظاهر می گشت و موی ریش مبارک ایشان بسیار بود».

۱- ابوداود در سنن ۱۰۱/۱ در کتاب الطهارة (باب تخلیل اللحية) شماره ۱۴۵ و بیهقی در سنن کبری ۵۴/۱ در کتاب الطهارة (باب تخلیل الحية) حافظ ابن حجر در التلخیص الحییر ۸۶/۱ فرموده است: «اما احادیث انس را ابوداود روایت کرده است و در سند آن ولید بن زروان فردی مجهول الحال می باشد و طرق دیگری نیز از انس دارد که ضعیف هستند، چنانچه در فوائد ابوجعفر بن البختری و مستدرک حاکم از طریق موسی بن ابی عائشه از زید بن ابی انیسه از یزید الرقاشی از انس روایت نموده و ابن عدی آن را در زندگی نامه جعفر بن الحارث ابی الاشهب آورده است، و «ابن القطان آن را از طریق دیگری صحیح گفته است، ذهلی گفته است: محمد بن خالد به ما حدیث بیان کرده است و او از زبیدی و او از زهری و زهری از انس روایت نموده است که «رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- وضو نمود پس انگشتانش را زیر ریش مبارک داخل کرده، با انگشتان خلال نمود و فرمود: پروردگارم این چنین به من دستور داده است، ذهلی از یزید بن عبد ربه و او از محمد بن حرب و او از زبیدی حدیث بیان کرده اند که این حدیث را از طریق انس دریافت داشته است و حاکم قبل از این، این حدیث را صحیح گفته است و نزد این دو این علت موجب قدح نخواهد بود».

۲- مسلم ۱/۴ در کتاب الفضائل (باب شیهه صلی الله علیه وسلم) شماره ۱۸۲۳ تمام حدیث چنین است «مردی گفت آیا چهره ایشان چون شمشیر (درخشان) بود؟ فرمود: خیر بلکه چونان آفتاب و ماه و دایره مانند بود و خاتم را در موضع شانهاش مشاهده نمودم که مثل تخم کبوتر و مشابه جسم مبارک ایشان بود، و احمد نیز در مسند ۱۰۴/۵».

- ۹- امام ترمذی در شمائل^۱ خود از ابن ابی هاله که در مورد محاسن و زیبایی های حضرت رسول -صلی الله علیه وسلم- بسیار بیان دل انگیزی داشت روایت کرده است که «ریش مبارک رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- انبوه و پرپشت بود».
- ۱۰- ابن جوزی^۲ (ره) در «الوفا بأحوال المصطفی»^۳ از علی بن ابی طالب روایت نموده است که فرمود: «ریش حضرت رسول -صلی الله علیه وسلم- بزرگ بود».
- ۱۱- از ام معبد رضی الله عنها روایت شده است که فرمود: «ریش مبارک رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- انبوه بود»^۴.

۱- این حصه ای از حدیث درازی است که امام ترمذی آن را در شمایل محمدیه ۳۸ از حدیث هند بن ابی هاله آورده است، علامه ابن حجر در تهذیب التهذیب ۱۱۱/۲ گفته است: «آجری از ابوداود چنین نقل کرده است که: می ترسم جمیع بن عمر - راوی حدیث هند بن ابی هاله - کذاب نباشد و عجللی گفته است: اشکالی ندارد، حدیثش نوشته شود گرچه قوی نیست» و بیهقی نیز این حدیث را در دلائل النبوة ۲۱۷/۱ آورده، و احمد در مسند خود ۹۸/۱ از محمد بن علی از پدرش و نسائی در سنن کبری ۴۱۲/۵ در کتاب الزینة (باب اتخاذ الشعر) شماره ۹۳۲۸ از حدیث براء -رضی الله عنه- آورده است.

۲- عبدالرحمن بن علی بن محمد بن عبیدالله بن حمادی بن احمد بن محمد بن جعفر قرشی، تیمی، بغدادی، حنبلی معروف به ابن جوزی (جمال الدین ابوالفرج) ایشان محدث، فقیه، حافظ، ادیب، سخنور، مورخ می باشند از تألیفات ایشان «المغنی فی علوم القرآن» و «جامع المسانید» و «المنتظم فی تاریخ الأمم» و «الموضوعات» را می توان نام برد، در سال ۵۱۰ هجری به دنیا آمده در سال ۵۹۷ وفات یافت. (معجم المؤلفین، ۱۵۶/۵).

۳- ۳۲۹/۲ و احمد در مسند ۱۱۶/۱ و بیهقی در دلائل النبوة ۲۱۶/۱ با این لفظ «كان ضخم الهامة عظیم اللحية».

۴- حدیث ام معبد (عاتكة بنت خالد است) را حاکم در مستدرک ۹/۳-۱۰ از حدیث هشام بن حبش با لفظ (وفی لحیته كثافة) آورده و گفته است: این حدیث صحیح الاسناد است اما شیخین آن را

پس از این همه تصریحات ثابت گشت که بزرگ گذاشتن ریش، یک امر فطری است که انسان بر آن آفریده شده است و در دین اسلام نیز بدان دستور داده شده و از سنن انبیاء علیهم السلام می باشد. و از هیچ نبی و یا ولی صالحی روایت نشده است که ریش را تراشیده یا کوتاه نموده باشد. پس کسی که ریش را می تراشد یا کمتر از یک مشت آن را کوتاه می گرداند، او با فطرت و طبیعتی که خداوند -عزوجل- او را بر آن آفریده است در ستیز است و تراشیدن ریش را رهروان راه فسق برمی گیرند. و انحرافی می باشد از شیوه انبیاء علیهم الصلاة والسلام.

تغییر در آفرینش خداوند

بر همین منوال تراشیدن ریش نوعی تغییر در آفرینش خداوند -عزوجل- می باشد؛ خداوند -عزوجل- در سوره نساء متذکر شده است که شیطان گفت:

﴿وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيُبْتِئِكُنَّ ءَاذَانَ الْأَنْعَمِ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ﴾ [النساء: ۱۱۹].

«و تراشیدن ریش نیز از همان تغییری است که شیطان آن را پسندیده و بدان دستور می دهد».

حکیم الامت حضرت مولانا اشرف علی تھانوی^۱ - قدس سره - در تفسیر خود به نام «بیان القرآن» تحریر نموده است: همانا تراشیدن ریش در این تغییر داخل می باشد.

نیاورده اند و ذہبی نیز موافقت نموده است و طبرانی در المعجم الکبیر ۴/۴۸ از حدیث هشام بن حبیب آن را روایت نموده است.

۱- علامه مصلح کبیر، مربی چیره دست حکیم الامت مولانا اشرف علی تھانوی، در شهر «تھانہ بھون» یکی از شہرہای غربی استان اترپردش ہند دیدہ بہ جہان گشودہ، آنجا نشو نما حاصل نمود و بہ ہمین علت بہ تھانوی ملقب گردید، تعلیمات ابتدایی را در شہر خود فرا گرفت سپس در دامن دانشگاه مشہور (دارالعلوم دیوبند) جای گرفت از مصلح و ربانی بزرگ حاجی امداداللہ مہاجر مکی بسیار بہرہ برد و همچنین از علامہ فقید بزرگ و اصلاح گر چیرہ دست مولانا رشید احمد گنگوہی استفادہ نمود، ایشان از بزرگمردان راہ علم و دین بودند کہ بہ وسیلہ سخنرانی ہا و تألیفات ایشان در زمینہ

بخاری از علقمه روایت نموده است که فرمود: «حضرت عبدالله -رضی الله عنه- زنانی را که خالکوبی^۱ می‌کنند و زنانی را که خواهان ازاله موهای چهره^۲ هستند و زنانی

عقیده و عمل خداوند (ج) بسیاری را بهره‌مند گردانید و هزاران مسلمان از ایشان نفع حاصل نمودند، ایشان رایت اصلاح را از میان مصلحان دیگر برای امت اسلامی در شبه قاره هند برافراشتند و زیر تربیت ایشان حدود ۱۴۰ شاگرد فارغ‌التحصیل شدند که مشهورترین‌شان علامه محدث ظفر احمد عثمانی تهانوی (صاحب قواعد فی علوم الحدیث و اعلاء السنن که به دستور شیخ و اشاره ایشان صورت گرفت می‌باشد) و مفتی اعظم سابق هند و پاکستان حضرت مولانا مفتی محمد شفیع دیوبندی و غیره می‌باشد. ایشان تألیفات بسیار و گرانقدری دارند اعم از کوچک و بزرگ که تعدادشان حدود نهصد کتاب می‌رسد، منجمله «جامع الآثار» مجموعه‌ای در زمینه حدیث و «احیاء السنن» و «المسک الزکی» سخنان ایشان بر ترمذی و «بوادر النوادر» و «کلام الملوک» و «الثوب الحلی» شرح مختصری بر سنن ترمذی و «بیان القرآن» (ر. ک: اعلام المحدثین فی الهند ۷۷ و گفتار ارزشمند محقق کبیر زاهد کوثری درباره ایشان در مقالات کوثری ۹۴ تحت عنوان احادیث الاحکام و أهم الكتب المؤلفة فيها و تناوب الأقطار فی الاضطلاع بأعباء علوم السنة» را نیز بنگرید.

۱- بخاری در صحیح خود ۲۱۳/۷ در کتاب اللباس (باب المتمصات) و مسلم در صحیح خود ۱۶۷۸/۳ در کتاب اللباس و الزینة (باب تحريم فعل الواصلة والمستوصلة الخ) شماره ۲۱۲۵.

تذکر: الواشمات، از الوشم: این است که زن سوزن و یا مثل آن را در پشت دست یا بند دست یا لب یا غیره از بدن زنی دیگر فرو برد که خون بیرون آید سپس آن را با سرمه و اشیای دیگر پر کند تا سبز گردد و این عمل هم بر کسی که چنین کارهایی را می‌کند و هم بر کسی که خواهان آن است بر هر دو حرام می‌باشد.

۲- نامصات: به زن‌هایی اطلاق می‌گردد که موها را از چهره زن می‌کند و «متنمصات» به زنانی اطلاق می‌شود که خواستار چنین عملی هستند و این کردار حرام است مگر آنکه ریش یا سبیل‌های زن بیرون آیند پس ازاله آن‌ها حرام نیست بلکه مستحب است (از عبارت فقهاء ظاهر می‌گردد که اگر در صورت زن موی بیرون آید که شوهر از آن نفرت می‌کند و از زینت زن کاسته می‌شود برای ویز جایز است که موها را بکند چون زینت برای زن مطلوب است البته اگر مصود از آن تزئین برای بیگانگان باشد یا در کندن موها ضرری به زن لاحق می‌شود در چنین صورت‌ها جایز نیست (ردالمحتار، ۲۶۴/۵) «مترجم».

را که بین دندان‌ها را اصلاح کرده^۱ و برابر می‌کنند تا زیبا جلوه کنند و آفرینش خداوندی را تغییر می‌دهند لعنت نموده، ام یعقوب گفت: چرا چنین می‌گویید؟
 عبدالله -رضی الله عنه- فرمود: چرا لعنت ننمائیم کسانی را که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- لعنت نموده، و در کتاب الله نیز آمده است، ام یعقوب گفت: به خدا سوگند من در میان دو لوح قرآن را خوانده‌ام اما چنین چیزی نیافته‌ام، عبدالله فرمود: به خدا قسمت اگر تو می‌خواندی این آیه را چنین می‌یافتی:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَأَنْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷].

پس این امر به ثبوت رسید که تغییر در آفرینش خداوند سبب لعنت می‌گردد و آنچه که حضرت رسول -صلی الله علیه وسلم- از آن نهی نموده است در نزد خداوند -عزوجل- هم نهی شمرده می‌شود و این امر بسیار ظاهر است، البته آنچه که بدان دستور داده شده است یا تغییری را که شریعت مطهره اسلام آن را جایز شمرده است جزء تغییر ممنوع و ناجایز محسوب نمی‌گردد مثل ختنه، تراشیدن موهای زیرناف و چیدن ناخن‌ها و غیره.

مقدار ریش

بخاری در صحیح خود^۲ روایت نموده از ابن عمر -رضی الله عنهما- و ایشان از رسول الله -صلی الله علیه وسلم- روایت کرده که فرمود:

«خالفوا المشركين وفروا اللحى وأحفوا الشوارب».

۱- مراد آن که بین دندان‌های ثنائیات و رباعیات را تراش داده اصلاح کند و چنین عملی را بیشتر پیرزنان و زنان بزرگسال می‌کنند تا جوان به نظر آیند و این عمل اگر برای طلب زیبایی باشد حرام است اما برای ضرورت اشکالی ندارد. (شرح مسلم از نووی ۱۰۶/۱۴).

۲- ۲۰۶/۷ در کتاب الباس (باب تعلیم الأظفار) و مسلم در صحیح خود ۲۲۲/۱ در کتاب الطهارة (باب خصال الفطرة) شماره ۵۲، به لفظ: «خالفوا المشركين أحفوا الشوارب وأوفوا اللحى».

«با مشرکان مخالفت نمائید ریش را بسیار گذاشته سبیل‌ها را قطع نمایید».

حضرت ابن عمر هرگاه برای حج یا عمره تشریف می‌برد یک مشت از ریش خویش را گرفته مازاد بر آن را می‌گرفت.

حافظ در فتح‌الباری^۱ فرموده است: در حدیث ابوهریره چنین آمده است: «با مشرکان مخالفت ورزید» و در مسلم آمده است که «با مجوس مخالفت نمایید» و در حدیث ابن عمر همین مراد است چون آنان ریش را کوتاه کرده، عده‌ای آن را می‌تراشیدند.

همچنین گفته است^۲: در حدیث بالا مقداری که گرفته می‌شود بیان شده است سپس فرمود: آنچه از این حدیث نمایان می‌گردد آنست که این تخصیص حضرت ابن عمر - رضی الله عنهما - (یعنی گرفتن مازاد بر مشت) ویژه مراسم حج نبود؛ بلکه ایشان امر به بلند گذاشتن ریش را بر حالتی حمل می‌نمود که چهره انسان به سبب بلند بودن غیر معمولی ریش از جانب طول یا عرض بدنما و ناجور نباشد. طبری^۳ گفته است: عده‌ای ظاهر حدیث را گرفته‌اند و کم کردن ریش را از جانب طول و عرض مکروه دانسته‌اند و عده‌ای گفته‌اند، گرفتن و کم کردن مازاد بر مشت اشکالی ندارد سپس با سند^۴ خود از حضرت ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت نموده است که ایشان چنین می‌کرد (یعنی زائد از مشت را می‌گرفت) و از حضرت عمر - رضی الله عنه - نیز روایت نموده است که ایشان ریش مردی را با یک قبضه برابر کرد و از ابوهریره روایت کرده است که

۱- فتح‌الباری شرح صحیح البخاری ۴۳۰/۱۰ در کتاب اللباس (باب تقليم الأظفار).

۲- مصدر سابق.

۳- او محمد بن جریر طبری، ابوجعفر، مورخ، مفسر، امام و از علمای بزرگ می‌باشد. ایشان دارای تصانیف بسیاری است که از آن جمله «أخبار الرسل والملوک» که به تاریخ طبری شهرت دارد و «جامع البیان فی تفسیر القرآن» و «اختلاف الفقهاء» و غیره را می‌توان برشمرد. در سال ۲۲۴ هجری زاده شد و به سال ۳۱۰ دار فانی را وداع گفت. (الاعلام للزرکلی ۶/۶۹).

۴- مراد امام طبری است.

ایشان نیز مازاد بر قبضه برابر کرد و از ابوهریره روایت کرده است که ایشان نیز مازاد بر قبضه را کم می‌کرد. همچنین ابوداود با «سند حسن»^۱ از جابر روایتی را آورده است که فرموده: «كُنَّا نَعْفِي السِّبَالَ إِلَّا فِي حَجٍّ أَوْ عَمْرَةٍ؛ ما ریش را به حال خویش رها می‌کردیم مگر در حج یا عمره. یعنی آن را به‌طور کامل می‌گذاشتیم و این روایت قول ابن عمر - رضی الله عنهما - را تأیید می‌کرد چون سبال (به کسر مهمله و تخفیف موحده) جمع سبله (با دو فتحه) است و معنای آن موهای بلند ریش می‌باشد و حضرت جابر بدان اشاره دارد که آنان در حج و عمره آن را کوتاه می‌کردند. من گویم (یعنی مولانا شیخ‌الحديث محمد زکریا کاندهلوی): ما مذاهب را در مورد مازاد بر قبضه در شرح مؤطا أوجز المسالك^۲ با بسط و تفصیل ذکر نموده‌ایم.

پس بدان که علما در مورد ریش بزرگ اختلاف نموده‌اند و در این مورد چند قول دارند:

اول: بر حالش گذاشته شود و چیزی را از آن کم نکنند قول مختار شوافع همین است و نووی نیز آن را ترجیح داده است و یکی از دو قول حنابله نیز همین است.
دوم: مثل قول اول، بجز در دوران حج و عمره که در این موارد رفتن حصه‌ای از آن مستحب است.

حافظ گفته است: همین قول از امام شافعی (رحمه الله) تصریح شد است.

۱- ابوداود در سنن خود ۴/۱۴۱ در کتاب الترحل (باب فی أخذ الشوارب) شماره ۴۲۰۱ و حافظ ابن حجر آن را حسن گفته است.

۲- أوجز المسالك إلى مؤطا الإمام مالک از مؤلف ۳/۱۵ و مابعد آن (باب السنة فی الشعر).

سوم: گرفتن قدری که بسیار طولانی شده باشد، مستحب است. بدون تعیین حدود آن با قبضه (مشت) و قول مختار امام مالک (رحمه الله) همین است و قاضی عیاض^۱ این قول را ترجیح داده است.

چهارم: گرفتن مازاد بر قبضه مستحب است و قول مختار احناف نیز همین است در الدر المختار^۲ آمده است: اما گرفتن و کوتاه کردن از ریش در حالی که کمتر از قبضه باشد - چنانکه بعضی از اهل مغرب و مردان زن نما می کنند - هیچ کسی اباحت آن را فتوا نداده است و تراشیدن همه ریش کردار یهودیان هند و مجوس عجم می باشد.

همچنین در «الدر المختار»^۳ آمده است: سنت در مورد ریش قبضه می باشد. ابن عابدین^۴ گفته است: مراد آنکه شخص، ریش خود را با مشت بگیرد و مازاد بر آن را قطع نماید، امام محمد در کتاب الآثار از امام چنین نقل کرده است و گفته است، همین قول را می گیریم.

۱- او عیاض بن موسی بن عیاض بن عمرو بن یحصبی سبئی مالکی ابوالفضل می باشد، عالم مغرب و امام اهل حدیث در دوران خود بود، تصانیف او از این قرارند: «الشفا بتعريف حقوق المصطفى» و «شرح علی صحیح مسلم» و «الإلماع إلى معرفة أصول الرواية وتقييد السماع» در سال ۴۷۶ هجری چشم به جهان گشود و در سال ۵۴۴ به دیار باقی شتافت. (ر. ک: الاعلام للزرکلی، ۹۹/۵).

۲- الدر المختار شرح تنویر الأبصار حصفکی همراه حاشیه ابن عابدین ۱۱۳/۲ از کتاب الصوم و عبارت فقهاء در این باره با تفصیل ذکر خواهند شد.

۳- ۶۶/۵ در کتاب الحظر و الاباحه.

۴- او محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز عابدین دشمقی حنفی است که فقیه اصولی و خاتمه المحققین می باشد، در سال ۱۱۹۸ هجری در دمشق زاده شد و همانجا به سال ۱۲۵۸ چشم از جهان فرو بست. از تألیفات ایشان: «حاشیه رد المختار علی الدر المختار» و «العقود الدریة فی تنقیح التفاوض الحامدية» و «مجموعه رسائل ابن عابدین» را می توان نام برد. (ر. ک: معجم المؤلفین، ۷۷/۹).

ازالۀ شبهه

مجموع احادیثی که در این مقام مذکور گشتند این پندار عده‌ای را رد می‌کند که می‌گویند: ریش حد و مقداری ندارد و کسی که ریش را چند روزی می‌گذارد به گونه‌ای که بیننده آن را بر چهره صاحب ریش مشاهده نماید امر حضرت رسول -صلی الله علیه وسلم- را اطاعت نموده است.

این فریب و نیرنگی برای خودشان و برای همه مسلمانان از جانب آن‌ها می‌باشد زیرا که - اعفاء، ارخاء، و توفیر به معنای بزرگ گذاشتن ریش که در حدیث وارد شده‌اند با موی اندکی که به قدر جو یا برنج ظاهر شود حاصل نمی‌گردد، و ظاهر احادیث بر آن دلالت دارد که ریش بر حال خود رها کرده شود، نه کوتاه شود نه هم کم گردد.

البته ما بر جواز کوتاه کردن آن حکم نموده‌ایم در صورتی که از قبضه فراتر باشد، چون در آئینه روایات عمل حضرت عمر -رضی الله عنه- و ابوهریره -رضی الله عنه- به ما رسیده است که آن‌ها مازاد بر قبضه را کوتاه می‌کردند، و این عمل را هرگز انجام نمی‌دادند مگر آنکه در این زمینه از رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم-^۱ چیزی به ایشان

۱- ابن عابدین در حاشیه خود ۱۱۳/۲ می‌گوید: (قوله: و أما الأخذ منها) «یعنی صاحب در مختار گفته است: گرفتن از ریش ...» با این گفتار در فتح بین روایات مذکور و آنچه در صحیحین ابن عمر از رسول الله -صلی الله علیه وسلم- روایت کرده است که «سبیل‌ها را کوتاه کنید و ریش را بزرگ بگذارید» مطابقت داده و گفته است: چون با روایت صحیح از ابن عمر -راوی این حدیث- آمده است که ایشان مازاد بر قبضه را می‌گرفت پس اگر ما این عمل ایشان را بر نسخ حمل ننمائیم (چنانکه قاعده در زمینه عمل راوی برخلاف روایتش همین است با این حال که این عمل یعنی قطع مازاد بر قبضه از غیر راوی و از رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- روایت شده است). باز هم بلند گذاشتن ریش را بر آن حمل می‌کنیم که همه ریش یا اکثر آن قطع نشود چنانکه کردار مجوس عجم همین است که ریش را می‌تراشند، و این گفتار را روایت مسلم از ابوهریره تأیید می‌کند که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرمود: «سبیل‌ها را قطع نموده ریش را بزرگ بگذارید و با مشرکین مخالفت نمایید» پس این جمله در جایگاه علت قرار گرفته است اما گرفتن از آن در حالی که کمتر از قبضه باشد چنانکه اهل مغرب و مردان زن‌نما می‌کنند هیچ کس آن را جایز نگفته است.

رسیده بود، و از هیچ صحابی‌ای منقول نیست که ریش را کوتاه کرده باشد و از قبضه نیز کمتر کرده باشد، و کسی که کردار حضرت عمر، ابن عمر، و ابوهریره -رضی الله عنهم- را پیروی نمی‌کند پس ریش را به حال خود بگذارد تا هر جایی که می‌رسد چنانکه گروهی^۱ همین عقیده را دارند، نه اینکه آن را کوتاه کند و به قدر جو یا برنج بگذارد و گمان کند که به سنت رسول -صلی الله علیه وسلم- عمل نموده است، پس خوب فهم کن خداوند من و تو را به رضایت و محبتش رهنمون سازد.

فتوای اصحاب مذاهب

نظریه اصحاب مذاهب چهارگانه و غیره این است که تراشیدن ریش حرام است و کسی که آن را می‌تراشد گنهکار و فاسق می‌باشد شیخ محمود خطاب^۲ (صاحب المنهل العذب المورود فی شرح سنن ابی داود) فرموده است: «لذا تراشیدن ریش نزد ائمه مجتهدین مسلمانان ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد و غیره^۳ حرام است».

همچنین گفته^۴ است: «اقوال فقهای که اهلیت استنباط احکام را دارند بر حرمت تراشیدن ریش تصریح دارند چنانکه مقتضای احادیث می‌باشد پس باید بر مقتضای احادیث عمل کرده شود چون بر مکلف - بویژه اهل علم - واجب است که از عمل بر

۱- آنان ظاهریه و پیروانشان هستند و مبارکپوری در «تحفة الاحوذی بشرح جامع ترمذی» ۳۹/۸ در کتاب اللباس (باب ما جاء فی إعفاء اللحية) همین قول را ترجیح داده است.

۲- او محمودبن محمدبن احمد خطاب سبکی، مالکی ازهری است ایشان فقیه مشهور و محدث بود در ازهر تدریس نمود، از تصانیف ایشان: «شرح سنن ابی داود» که مذکور شد، و «أعذب المسالک المحمودیه» و غیره را می‌توان برشمرد در سال ۱۲۷۴ هجری زاده شد و به سال ۱۳۵۲ به دیار باقی شتافت (معجم المؤلفین ۱۹۳/۱۲).

۳- المنهل العذب المورود فی شرح سنن ابی داود ۱۸۶/۱ در کتاب الطهارة (باب السواک من الفطرة).

۴- مصدر سابق ۱۸۸/۱-۱۸۹.

احکامی که بر زبان حضرت رسول -صلی الله علیه وسلم- وارد شده است، امتناع نورزند».

همچنین گفته است^۱: «و در این دوران بسیاری از دانش‌پژوهان تساهل به خرج داده، ریش را می‌تراشند و سبیل‌های کلفتی می‌گذارند عده‌ای از آن‌ها با بعضی از کفار مشابَهت اختیار نموده‌اند و اطراف سبیل‌ها را تراشیده، زیر بینی را بزرگ می‌گذارند و بسیاری از نادانان در دام فریب آنان گرفتار آمده‌اند».

ابن حزم^۲ در «المحلی»^۳ گفته است همانا کوتاه کردن سبیل و بلند گذاشتن ریش فرض است و از حدیث ابن عمر -رضی الله عنهما- استدلال نموده است که مرفوعاً روایت نموده:

«خالفوا المشركين، أحفوا الشوارب وأعفوا اللحى»^۴.

«با مشرکین مخالفت ورزیده، سبیل‌ها را قطع نمایید و ریش را بلند بگذارید». صاحب «الإبداع في مضار الإبتداع»^۵ چنین آورده است:

مذاهب اربعه بر وجوب بزرگ گذاشتن ریش و حرمت تراشیدن آن تصریح نموده‌اند»^۱.

۱- مصدر سابق.

۲- او علی ابن احمد بن سعید بن حزم ظاهری، ابو محمد است دانشمند اندلس در دوران خود و یکی از ائمه اسلام می‌باشد مشهورترین تصنیفات ایشان: «الفصل فی الملل والأهواء والنحل» و «المحلی» و «الاحکام فی أصول الاحکام» در سال ۳۸۴ زاده شد و در سال ۴۵۶ به دیار باقی شتافت. (ر. ک: الاعلام للزرکلی، ۴/۲۵۴).

۳- المحلی ۲/۲۲۰ در باب (باب الفطرة).

۴- تخریج آن قبلاً گذشت.

۵- او شیخ علی محفوظ (رحمه الله) می‌باشد، ایشان سخنور، مرشد و عالم بود که از اظهر فارغ التحصیل گشته بود و استاد وعظ و ارشاد در دانشکده اصول دین دانشگاه ازهر نیز بود، از تألیفات ایشان: «الدرة البهية فی أخلاق الحميدة» و «الإبداع فی مضار الإبتداع» و «هدایة المرشدين» را می‌توان نام برد، به سال ۱۳۶۱ هجری چشم از جهان فرو بست. (معجم المؤلفین ۱۷۵/۷).

اول مذهب احناف است: در «الدرالمختار»^۲ گفته است: حرام است بر مرد تراشیدن ریش و در «النهایه» تصریح نموده است بر وجوب قطع مازاد بر قبضه اما گرفتن از ریش در صورتی که کمتر از قبضه باشد چنانکه عده‌ای از اهل مغرب و مردان زن‌نما می‌کنند، هیچ کس آن را جایز ندانسته است و تراشیدن همه ریش کردار یهودیان، هندوها و آتش‌پرستان عجمی می‌باشد (فتح) و این قول صاحب نهاییه که واجب است قطع نمودن مازاد بر قبضه، از رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- نیز همین گونه روایت شده است که «ایشان از طول و عرض ریش مبارک خود می‌گرفت»^۱. چنانکه این حدیث را امام ترمذی در جامع الترمذی^۳ آورده است و در اکثر کتاب‌های احناف^۱ چنین تصریحاتی یافته می‌شود

۱- الابداع فی مضار الابتداع ۴۲۳ و بعد آن ... و تدریس این کتاب در قسمت وعظ و سخنرانی ازهر شریف جزء برنامه بود چنانکه علامه شیخ محمد حامد (رحمه الله) در مجموعه رسائل ۹۴ آن را آورده است. همچنین در کتاب الابداع ... ۴۲۳ آمده است «و از قبیح‌ترین عادت‌هایی که مردم آن را امروزه اختیار نموده‌ند، تراشیدن ریش و گذاشتن سبیل می‌باشد و این بدعت مثل بقیه بدعت‌ها بنابر همزیستی با بیگانگان و پسندیدن عادات‌شان به اهل مصر نیز سرایت نموده است تا جایی زیبایی‌های دین‌شان را ناپسند داشته، سنت رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- را ترک نموده‌اند».

۲- ر. ک: «حاشیه رد المحتار علی الدر المختار» ۱۱۳/۲ در کتاب الصوم (مطلب فیما یکره للصائم).

۳- ترمذی آن را در سنن خود ۴۷۲/۴ در ابواب الادب عن رسول‌الله صلی الله علیه وسلم (باب ما جاء فی الاخذ من اللحية) شماره ۲۷۶۲ از عمروبن شعیب از پدرش و او از جدش آورده است، ترمذی گفته است: «این حدیث غریب است. از محمدبن اسماعیل شنیدم که می‌گوید: «عمروبن هارون مقارب‌الحديث (اصطلاحی در فن رجال حدیث) است حدیثی دیگر از رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- سراغ ندارم که اصل نداشته باشد یا فرمود: او منفرداً روایت کرده باشد به جز این حدیث که پیامبر از طول و عرض ریش مبارک خود می‌گرفت این حدیث را نمی‌شناسم مگر از حدیث عمروبن هارون». ابن حجر در فتح‌الباری ۴۳۰/۱۰ در کتاب‌الباس (باب اعفاء اللحية) آورده است: «از حدیث عمروبن شعیب از پدرش و از جدش که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- از طول و عرض ریش مبارک می‌گرفت استدلال شده است و این حدیث را ترمذی آورده است و از امام بخاری نقل

و حکم مازاد بر قبضه جلوتر گذشت و قول ایشان که «هیچ کس آن را جایز ندانسته است» بر اجماع در این باره تصریح دارد.

دوم: مذهب مالکیه نیز حرمت تراشیدن ریش است و همچنین اگر کوتاه کردن به صورت مثله باشد هم ممنوع است؛ اما اگر اندکی بزرگ شود و کوتاه کردن آن صورت مثله را به خود نمی‌گیرد آن هم خلاف اولی و مکروه است چنانچه از شرح رساله ابوالحسن و حاشیه^۲ عدوی (رحمه الله) بر آن ظاهر می‌گردد^۳.

شده است که در مورد عمرو بن هارون فرمود: من حدیثی از او سراغ ندارم که منکر - ناشناخته - باشد بجز این حدیث. به‌طور عموم گروهی عمرو بن هارون را ضعیف گفته‌اند.

۱- بعضی از نصوص کتاب‌های احناف در اینجا آورده می‌شود: «الفتاوی الهندیة» ۳۵۸/۵ از کتاب الکراهیه چنین آمده است: اشکالی ندارد که ریش خود را با مشت بگیرد. اگر چیزی فراتر از مشتش بود آن را قطع نماید و سنت در این باره قص می‌باشد و قص آنست که مرد ریش خود را با مشت بگیرد اگر چیزی افزون بر مشتش بود آن را قطع نماید. و کاسانی در کتاب الحج از «البدائع» ۱۴۱/۲ آورده است: «تراشیدن ریش از قبیل مثله می‌باشد چون خداوند عزوجل مردان را با ریش و زنان را با گیسوها زینت بخشیده است چنانچه در حدیث وارد شده است». و در کتاب الکراهیه «الإختیار لتعلیل المختار» (فصل فیما ینبغی للمؤمن من الآداب) آمده است: و اعفاء ریش. محمد از ابوحنیفه آورده که اعفاء ریش گذاشتن آن است تا گنجان و زیاد شود و تقصیر در آن سنت است و تقصیر آنست که مرد ریش را با مشت گرفته مازاد بر آن را قطع نماید چون ریش زینت و کثرت آن از کمال زینت و طول فاحش آن خلاف سنت است.

۲- عدوی صاحب حاشیه: او علی بن محمد احمد بن مکرم صعیدی عدوی است ایشان فقیه، مالکی و مصری می‌باشد، شیخ المشایخ عصر خود بود از تصانیف او: «حاشیه‌ای که ذکر شد» و «حاشیه علی شرح الجوهر لعبد السلام» و «حاشیه علی شرح القاضی زکریا علی ألفیه العراقي» در مصطلح حدیث، در سال ۱۱۱۲ هجری زاده شد و به سال ۱۱۸۹ دار فانی را وداع گفت. (الاعلام، ۲۶۰/۴).

۳- این حاشیه شیخ علی صعیدی عدوی بر شرح امام ابوالحسن است به نام «کفایة الطاب الربانی» بر رساله ابن زید قیروانی ۴۰۹/۱-۴۱۰ (باب الفطرة و نص آن چنین است: «و اشکال ندارد گرفتن یعنی مستحب است از طول آن اگر بسیار بزرگ شود و همچنین مستحب است گرفتن از عوارض آن. (قوله: اگر بسیار بزرگ شود) یعنی اگر بسیار بزرگ نباشد یا کمی بزرگ باشد. حکمش این نیست

سوم: مذهب شافعی، در شرح عباب گفته است: (فایده) شیخان گفته‌اند: تراشیدن ریش مکروه است و ابن الرفعه^۱ بر این قول اعتراض نموده می‌فرماید، امام شافعی در کتاب الام بر حرمت تراشیدن ریش تصریح نموده است و اذرعی^۲ گفته است: قول صواب آنست که تراشیدن همه ریش بدون علت حرام است، در حاشیه ابن قاسم عبادی^۳ نیز چنین آمده است.

بعضی از شارحان کثرت را بدین نحو تفسیر کرده‌اند که از حد معمولی که غالب مردم دارند فراتر باشد. پس مستحب است که زاید را کم کند زیرا که ماندنش در نظر قبیح جلوه می‌کند. اگر گویی: در صورتی که طویل نباشد یا اندکی بزرگ باشد حکم کوتاه کردن چیست؟ گویم: عده‌ای از شارحان تصریح نموده‌اند که کم کردن آن در صورت حرام است همانگونه که تراشیدن حرام است و ظاهر آنست که محل حرمت در صورتی است که از کم کردن صورت مثله حاصل گردد. و این امر در صورت عدم طول یا طول کم که در کوتاه کردن از حد بگذرد ظاهر است اما اگر ریش بزرگ شود و با کوتاه کردن به صورت مثله در نمی‌آید ظاهر آنست که این هم خلاف اولی می‌باشد. همچنین در همان کتاب آمده است که: مقابل قول مالک اینست که چیزی را از ریشش کم نکند گرچه بزرگ شود، به گونه‌ای که به حد شهرت رسیده است یعنی مطلق کوتاه کردن ریش مکروه است مگر در حج و یا عمره.

۱- او احمد بن محمد بن علی انصاری، ابوالعباس معروف به ابن الرفعه است. ایشان فقیه شافعی و از فاضلان مصر می‌باشد، کتاب «الایضاح والتبیین فی معرفة المکیال والمیزان» و غیره از او است در سال ۶۴۵ هجری زاده شد و به سال ۷۰۱ چشم از جهان فرو بست. (ر. ک: الاعلام للزرکلی).

۲- او احمد بن حمدان بن عبدالواحد، شهاب‌الدین اذرعی، فقیه شافعی می‌باشد، در قاهره فقه را فرا گرفت، کتاب‌های «شرح المنهاج» و غیره از ایشان می‌باشند در سال ۷۰۸ هجری زاده شد و به سال ۷۸۳ دیده از جهان فرو بست. (الاعلام ۱/۱۱۹)

۳- حاشیه ابن قاسم عبادی بر تحفه المحتاج شرح المنهاج نووی ۳۷۶/۹ (فصل فی العقیقه) و در حاشیه عبدالحمید شروانی بر تحفه المحتاج نیز چنین آمده است و هر دو با هم چاپ شده‌اند. ابن قاسم عبادی: او احمد بن قاسم صباغ، عبادی، مصری شافعی و ازهری شهاب‌الدین، فاضلی از اهل مصر می‌باشد و غیر از حاشیه مذکوره و تألیفات دیگری نیز دارد مثل: «حاشیه علی شرح جمع الجوامع» در اصول فقه و غیره.

چهارم: مذاهب حنابله تصریح بر حرمت تراشیدن ریش می‌باشد، عده‌ای از آنان تصریح نموده‌اند که قول معتمد حرمت تراشیدن آن است و بعضی از آنان بر حرمت تراشیدن ریش تصریح نموده اختلافی ذکر نکرده‌اند مثل صاحب انصاف^۱، چنانچه با آگاهی از شرح‌المنتهی^۱ و شرح‌الآداب^۲ و غیره^۳ فهمیده می‌شود.^۴

در مجاورت مکه در سال ۹۹۲ جان بجان آفرین تسلیم کرد. (الاعلام ۱/۱۹۸) و نووی در «المجموع» ۲۹۰/۱ در کتاب الطهارة (مسائل فی خصال الفطرة) گفته است: «فرع: در حدیث مذکور گردید که بزرگ گذاشتن ریش از فطرت می‌باشد و خطابی و غیره گفته‌اند: اعفاء یعنی زیاد گذاشتن ریش و گذاشتن بدون گرفتن چیزی از آن و گرفتن آن مثل عجمی‌ها برای ما مکروه است گفته است: پوشش کسری کوتاه کردن ریش و بلند گذاشتن سبیل بود، غزالی در احیاء گفته است: سلف در مورد ریش بزرگ اختلاف نموده‌اند، عده‌ای گفته‌اند: اشکالی ندارد که آن را با مشتش گرفته افزون بر آن را قطع نمایند. ابن عمر: سپس گروهی از تابعین چنین کرده‌اند و شعبی و ابن سیرین آن را پسندیده‌اند و و حسن و قتاده آن را ناپسند داشته و گفته‌اند: آن را بزرگ بگذارند چون رسول‌الله صلی الله علیه وسلم - فرموده است (ریش را بزرگ بگذارید) ... غزالی می‌گوید: امر در این مورد سهل است اگر منجر به کوتاه شدن فاحش آن نگردد، چون طولی که از حد بگذرد در آفرینش عیب ایجاد می‌کند، این گفتار غزالی بود و صحیح آنست که گرفتن از ریش مطلقاً مکروه و ناپسند است بلکه آن را به حال خود رها کند چون در حدیث آمده است که ریش را بزرگ بگذارید، اما حدیث عمرو بن شعیب از پدر و جدش که پیامبر صلی الله علیه وسلم - از طول و عرض ریش خود می‌گرفت، این حدیث را ترمذی با سند ضعیفی روایت کرده است که قابل استدلال نمی‌باشد.

و همچنین در حاشیه ابن قاسم عبادی بر تحفة المحتاج شرح منهاج نووی ۴۶۸/۲ در کتاب الصلوة (فصل فی آداب الجمعة) آمده است: «فرق این است که غیر ریش در همه موارد ازاله موی آن بطور عموم مطلوب است برخلاف ریش و همانا گفته شده است به حرمت ازاله موی ریش برخلاف بقیه اشیاء».

۱- او علی بن سلیمان بن احمد مرداوی، دمشقی فقیه حنبلی می‌باشد، از کتاب‌هایش «الإنصاف فی معرفة الرائج من الخلاف» و «تحریرالمنقول» در اصول فقه در سال ۸۱۷ هـ زاده شد و در سال ۸۸۵ هـ وفات یافت. (الاعلام: ۲۹۲/۴) و نص کتاب الإنصاف از این قرار است: ۱۲۱/۱ در کتاب الطهارة (باب السواک و سنة الوضوء): و ریش را بلند بگذارند. ابن جوزی در مذهب چنین گفته است: مادامی

که بزرگی‌اش ناپسند نباشد و تراشیدن آن حرام است شیخ تقی‌الدین این را ذکر کرده است و گرفتن افزودن بر مشمت مکروه نیست و عبارتش این است. اشکالی ندارد گرفتن آن و گرفتن آنچه که زیر حلق باشد و در المستوعب گفته است: «رها کردن آن بهتر است».

۱- شرح منتهی الارادات از بهوتی ۸۵/۱ در کتاب الطهارة عبارتش چنین است: «و ریش را بزرگ بگذارد و تراشیدن ریش حرام است، شیخ تقی‌الدین این را ذکر کرده است و گرفتن مازاد بر مشمت و آنچه که زیر گلو باشد اشکالی ندارد».

۲- غذاء الألباب شرح منظومة الآداب از سفارینی حنبلی ۳۳۳/۱-۳۳۴ و همچنین آمده است «و گذاشتن ریش و موی رخسارها و ذنخ و چیزی از آن نگیرد، ابن جوزی گفته است: مادامی که طولش ناپسندیده نباشد، و گفته شده است «خذن» فعل امر مؤکد است، برای مویی که نزدیک به حلق است یعنی حلقوم، پس مذهب معتمد چنانچه در اقناع و غیره آمده است این که گرفتن موهای زیر ریش مکروه نیست و همچنین آنچه که زاید از قبضه باشد و آنچه حکایت شده مذهب معتمد است». و همچنین آمده است: معتمد در مذهب حرمت تراشیدن ریش است.

۳- بعضی از عبارت‌های دیگر از کتاب‌های حنابله ذکر می‌گردند: در کشاف القناع عن متن الإقناع از بهوتی ۷۵/۱ در کتاب الطهارة (باب السواک و غیره) آمده است: و بزرگ گذاشتن ریش به گونه‌ای که چیزی از آن نگیرد، در مذهب گفته است: مادامی که طولش ناپسند نباشد تراشیدن آن حرام است، شیخ تقی‌الدین آن را ذکر کرده است و مکروه نیست گرفتن مازاد بر قبضه و عبارتش چنین است: گرفتن از آن مکروه نیست و نه هم گرفتن آن چه زیر حلق است چون ابن عمر چنین کرده است البته در دوران حج و عمره (رواه البخاری) و در «الروض المربع بشرح زادالمستقع» از بهوتی ۲۷-۲۸ در کتاب الطهارة (باب السواک و سنن الوضوء) آمده است و ریش را بزرگ بگذارد و تراشیدن آن حرام است و گرفتن مازاد بر قبضه مکروه نیست و همچنین زیر حلق، و مثل همین در کتاب الفروع ابن مفلح ۱۲۹/۱-۱۳۰ و المعتمد فی فقه الامام احمد ۳۱/۱ آمده است.

۴- نقل از الابداع فی مضار الابتداع از شیخ علی محفوظ به پایان رسید.

مسلم در صحیح^۱ خود از ابن عمر -رضی الله عنهما- روایت نموده است که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرمود: «با مشرکین مخالفت نموده، سبیل‌ها را قطع کنید و ریش را بزرگ بگذارید». رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- به مخالفت مشرکین و همچنین به مخالفت مجوس، یهود و نصاری دستور داد چنانچه در احادیث آمده است و یکی از دستورات شریعت مطهره اسلام مخالفت با دشمنان می‌باشد، و اسلام پیروانش را با هویتی ویژه و بسیاری از علامت‌ها از دشمنان اسلام، امتیاز بخشیده است تا چون نمک در آب در میان دشمنان از بین نروند و در هر منزل و جایگاهی و در هر جا و مکانی از آنان ممتاز باشند. و چنانکه مسلمانان بوسیله عقاید که از اعمال قلب می‌باشد از دیگران امتیاز دارند همچنین در زمینه اعمال جوارح و ظواهر و غیره نیز باید امتیاز داشته باشند که پس از آن امتیاز ظاهری و باطنی به تکامل می‌رسد. انگیزه این مخالفت آنست که مشابهت در ظاهر از نوع دوستی و مودت باطنی سرچشمه می‌گیرد چنانکه محبت باطنی، مشابهت ظاهری را در بر دارد و این امری عیان است. و مشابهت ظاهری به تدریج و ناخودآگاه به مشابهت باطنی منجر می‌گردد به گونه‌ای که شخص پس از گذشت زمان بدان آگاهی می‌یابد. شیخ الاسلام سیدحسین احمد مدنی -نورالله مرقده- در رساله‌ای که در زمینه بیان حکمت بلند گذاشتن ریش و لزوم امتیاز ویژه مسلمانان می‌باشد گفتاری ارزشمند دارد که برای تکمیل فایده قسمتی از آن را می‌آوریم:

«در هر حکومت معتبر و یا نظام سیاسی هر کشوری لباس ویژه‌ای دارد لباس پلیس و ارتش جدا جدا می‌باشد لباس نیروی زمینی و دریایی جدا جدا است و لباس پستیچی‌ها با همه فرق دارد. اگر افسری از این‌ها در دوران وظیفه‌اش لباس ویژه خویش را استعمال نکند به شدت مورد مؤاخذه و بازخواست قرار خواهد گرفت؛ بلکه جریمه هم می‌شود.

۱- ۲۲۲/۱ در کتاب الطهارة (باب خصال الفطرة) شماره ۵۲ و بخاری نیز آن را در صحیح خود ۲۰۶/۷ در کتاب اللباس (باب تقليم الأظفار) با این لفظ: «خالفوا المشركين وفروا للحي وأحفوا الشوارب» آورده است.

پس چنانکه ادارات هر سلطنت خداوند -عزوجل- نیز برای بلندی معیار مسلمانان از بقیه اقوام و قبایل، گذاشتن ریش برای آنان ضروری قرار داده شده است. اگر بررسی شود مشاهده خواهد شد که فرانسه، انگلستان، آلمان و غیره هر یکی پرچم جدا و ویژه و لباس‌های مخصوصی دارند تا مردم آنجا افراد خودی را در همان لباس بشناسند و با همان لباس در میدان جنگ، مرزها و مراکز سیاست شناخته شوند و هر قومی خواهان آنست که پرچم خود را تا حد توان محفوظ نگهدارند و معیار شناخت ملی خود را به‌طور کامل حفظ کند، و حقیقت آنست که هرگاه در چنین اموری مداخله صورت گرفته حالات نامناسبی رخ داده است، اگر پرچم کسی را بیرون آورده بیندازید و یا به نوعی به آن بی‌احترامی کنید می‌بینید که چگونه نوبت جنگ هم فرا خواهد رسید از زمان قدیم تا به حال این نظام شناختن کشورها اقوام و گروه‌های مذهبی رایج بوده است و اگر چنین نباشد پس شناخت کارمندان ارگان‌های دولتی کشورها امکان‌پذیر نخواهد بود، و اگر چنین نباشد پس امتیاز ارتش و شهری، سپاهی و راهزن چگونه خواهد بود.

همه ملت‌ها و کشورها این را ضروری می‌دانند و تا امروز بر همین منوال ادامه داشته و اقوام و کشورهایی که امتیاز و علامت ویژه خویش را نمی‌توانند برقرار کنند، در ملت‌های دیگر هضم خواهند شد و چنان معدوم می‌گردند که نام و فرهنگ آن‌ها هم باقی نخواهد ماند، قوم «سیک» امتیاز خود را با گذاشتن مو و ریش ظاهر می‌کنند و همین امر، آنان را حیثیت یک قوم آزاد عطا گردانیده است، و امروزه یک قوم زنده‌ای به شمار می‌روند.

انگلیس در آخر قرن شانزدهم به هندوستان آمد و تقریباً دویست و پنجاه سال آنجا ماند و آنان از یک کشور سردسیر آمده بودند اما با این وجود، در این کشور هم کت و شلوار و کلاه‌های مخصوص‌شان را رها نکردند در حالی که هندوستان بسیار گرم بود و به همین سبب بود که با تعداد اندکی که داشتند در جمعیت بزرگ هندوستان هضم نگشتند بلکه بر سر اقتدار آمدند و بعنوان یک ملت مستقلی امتیاز شان را برقرار گذاشتند.

مسلمانان تقریباً هزار سال قبل (به هندوستان) آمدند اگر این‌ها امتیازشان را برقرار نمی‌گذاشتند همچون ملت‌هایی که قبل از این‌ها آمده بودند با هندوها پیوسته یکی می‌شدند و از آن ملت‌ها بجز اینکه در کتاب‌ها از آن‌ها و فرهنگ‌شان ذکری به میان آمده است هیچ جای دنیا از آن‌ها نام و نشانی وجود ندارد مسلمانان نه تنها اینکه لباس خویشان را برقرار گذاشتند؛ بلکه از ارزش‌های دینی، نام‌های مردان و زنان، روش زندگی، رسم و رواج و زبان خویشان را هم برقرار داشتند و به همین سبب است که آن‌ها در هندوستان یک ملت زنده‌اند و تا زمانی که امتیازشان را برقرار بگذارند زنده خواهند ماند و هرگاه نسبت به این امر بی‌پروا شوند به‌طور خطرناکی در ملت‌های دیگر هضم خواهند شد.

از این سخنان این امر روشن می‌شود که هر ملت و مذهبی فقط تا آن زمان می‌تواند برقرار بماند که به‌طور کامل از شکل، فرهنگ و تمدن، زبان و رسم و رواج پاسداری کنند؛ لذا به منظور حفظ و بقای دین اسلام، بر همه امت مسلمان واجب است که سنن گرانبهای پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- را ارج نهند و خود را به زیور سنت آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- مزین نمایند. استقامت در کردار، رفتار و روش گویا قائم نگذاشتن می‌باشد و برای این مقصد مسلمانان باید قربانی بدهند.

ظاهر است که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- به سوی همه انسان‌ها مبعوث گشت؛ به سوی عرب و عجم، همه خلایق از انس و جنس که همه امت دعوت‌اند، قبل از بعثت ایشان، دنیا را شرک و کفر فراگرفته بود و فساد و خونریزی بسیار بود؛ پس پیامبر -صلی الله علیه وسلم- همه انسان‌ها را به سوی توحید خداوندی و به سوی اعمال صالح و عدل و تقوی فرا خواند، و هر آن کسی که ایمان آورده، آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- را پیروی نمود در گفتار و کردار با مشرکین و کفار مغایرت پیدا می‌کرد، لذا انسان‌های بسیاری نزد ایشان گرد آمده، گروه‌گروه در دین الله داخل می‌شدند؛ خداوند آنان را امت

ممتاز از دیگران گردانید و دستور داد تا در سیرت و صورت، هیئت و کردار و عادات و در همه شئون زندگی از سنت پیغمبرشان -صلی الله علیه وسلم- پیروی کنند و فرمود:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [الأحزاب: ۲۱].

پس امت مسلمه باید به سیرت پیغمبرشان تأسی جسته، سنت‌های ایشان را در ظاهر و باطن و در هر حال و موقع و هر جا و مکان و در هر حرکت و قدمی پیروی نمایند؛ و از مشرکین و کفار و یهود و نصاری مشابَهت ننمایند و برای همین است که رسول‌الله فرمودند: «من تشبه بقوم فهو منهم»^۱.

هرکس با انسان‌هایی مشابَهت اختیار کرده خود را مثل آنان کند از همان‌ها شمرده می‌شود.

و همچنین فرموده است: «فرق ما بیننا و بین المشرکین العمام علی القلائس»^۲. فرق میان ما و مشرکان عمامه بر کلاه می‌باشد.

۱- این حدیث را ابوداود در سنن خود ۲۱۴/۴ در کتاب اللباس (باب فی لبس الشهرة) شماره ۳۱، ۴ و امام احمد در مسند خود ۵۰/۲ و ابن ابی شیبۀ در مصنف خود ۳۱۳ در کتاب الجهاد (باب ما ذکر فی فضل الجهاد) همه از حدیث ابن عمر -رضی الله عنهما- روایت کرده‌اند. زیلعی در نصب‌الرأیه ۲۴۷/۴ گفته است: و در این باب حدیث «من تشبه بقوم فهو منهم» آمده و از حدیث ابن عمر، حذیفه، ابوهریره و انس روایت شده است، حدیث ابن عمر را ابوداود در سنن خود در لباس از عبدالرحمن بن ثابت بن ثوبان از حسان بن عطیۀ از ابومنیب جرسی از ابن عمر روایت کرده است، و ابن ثوبان ضعیف می‌باشد». من می‌گویم: ابن حجر گفته است: همانا ابن ثوبان مختلف فیه است ابن معین و نسائی او را ضعیف گفته‌اند و علی بن المدینی و ابوداود و ابن حبان او را تعدیل کرده‌اند. (تهذیب التهذیب ابن حجر ۱۵۰/۶) و اسناد این حدیث را ابن حجر حسن گفته است چنانچه در فتح‌الباری ۳۳۷/۱۰ آمده است.

۲- این حدیث را روایت کرده است ابوداود در سنن خود ۳۴۰/۴ در کتاب اللباس (باب فی العمام) شماره ۴۰۶۶ و ترمذی در سنن خود ۳۸۰/۴ در ابواب اللباس از رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- (باب العمام علی القلائس) شماره ۱۷۴۸ و گفته است: «این حدیث غریب است و سندش برابر

و مسلمانان را به مخالفت با اهل شرک و کفر و یهود و نصاری و غیره در لباس و پوشش دستور فرموده است حتی که در دراز گذاشتن شلوار (پایین تر از شتالنگ) نیز منع نموده است تا از متکبران و سرکشان جدا باشند.

خلاصه کلام آنکه هر قومی را امتیازاتی است و ما نیز امتیازاتی داریم که از رسول الله فرا گرفته ایم یکی از آنان بلند گذاشتن ریش و قطع نمودن سیل و غیره می باشد؛ پس بر ما لازم است که با دل و جان بر آن پایبند باشیم تا در نزد خدا و رسول و در نظر دوستان و دشمنان در دنیا و آخرت در شمار مسلمانان درآئیم.

ظاهر است که دوستدار هر آنچه را از صورت، سیرت، لباس، و همه حالات حبیبش ببیند، می پسندد، و این سخن را عاقلی انکار نخواهد کرد و احزاب و گروه ها را می بینیم که تصویر رهبرشان را دوست می دارند و پوشش آنان را اختیار می نمایند، پس بر ما لازم است که بر سیرت و صورت حبیب و پیامبر مان تأسی جسته از غلامی آمریکا و اروپا بدر آییم و همچنین از چسبیدن به دامان بی خردان شرق و غرب دوری گزیده، مقام والای خود را دریابیم و با تمسک جستن به سیره اولین و آخرین پیامبر صلی الله علیه وسلم - که خداوند ما را به سبب آن بزرگی بخشیده است، عزت حاصل نماییم.

عده ای از دانشگاهیان می گویند: ما مجبوریم برای تراشیدن ریش؛ تا بتوانیم در زمینه امتحانات علمی و دانشگاهی در دانشکده های هندسه و طب و غیره با هموطنان هندو و مشرک و نصاری و غیره به رقابت پردازیم، اگر ریش بگذاریم در امتحانات مردود خواهیم شد و از رسیدن به پست های حکومتی باز می مانیم.

این گفتارشان قوی تر از تار عنکبوت نخواهد بود، زیرا سیک ها را می بینیم که با هموطنان دیگر خود در زمینه علوم امروزی رقابت می کنند و در امتحانات و

ارزشیابی‌های مذکور پیروز می‌گردند و به پست‌های دولتی نیز می‌رسند با وجود کمی جمعیت و محکم نگهداشتن امتیازات‌شان از گذاشتن ریش کامل و غیره. پس آیا غیر از آنچه که با آنان می‌شود با ما معامله می‌شود؟ البته ما اگر بر روش پیامبران -صلی الله علیه وسلم- مستقیم باشیم چگونه از تحصیل علم امروزی باز می‌مانیم و به چه علتی در امتحانات مردود می‌شویم؟ و این کلام فاسدشان به غیر از گمانی که آنان را به هلاکت انداخته است چیزی دیگر نیست. (گفتار شیخ الاسلام مدنی (رحمه الله) به پایان رسید).

هنگامی که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- نامه دعوت به اسلام را به دست عبدالله بن حذافه -رضی الله عنه- به سوی کسری فرستاد، عبدالله -رضی الله عنه- آن نامه را بدست سردار بحرین تحویل داد؛ او نیز آن نامه را به کسری داد وقتی کسری آن نامه را خواند، پاره‌اش کرد؛ لذا رسول الله -صلی الله علیه وسلم- علیه ایشان بددعایی نمود که خداوند آنان را به‌طور کامل تکه‌تکه نماید، و پس از آنکه نامه رسول الله -صلی الله علیه وسلم- را پاره نمود نامه به باذان - که حاکم یمن بود - بدین مضمون فرستاد که دو نفر قوی را بسوی این مرد که در حجاز است بفرست تا او را گرفته بیاورند پس باذان قهرمان خود - بابویه - و یکی دیگر از فارسیان را فرستاد و این‌ها به مدینه منوره نزد رسول الله -صلی الله علیه وسلم- آمدند، و هنگامی که بر رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- با سبیل‌های بلند و ریش تراشیده وارد شدند چهره را از آنان برگرداند و از نگریستن بسوی آن دو امتناع ورزید و فرمود: «ویلکما من أمرکما بهذا؟» «وای بر شما چه کسی شما را به چنین عملی دستور داده است؟».

آن دو گفتند: صاحب نعمت ما یعنی کسری ما را چنین دستور داده است، پس رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرمود: «ولکن أمرني ربي بإعفاء لحيتي وقص شاري»؛ لیکن مرا پروردگارم به کندن سبیل‌ها و گذاشتن ریش دستور داده است.

سپس رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- به آن دو فرمود: «إن ربي قتل ربكما الليلة» «همانا پروردگارم دیشب رب شما را کشته است». فرزند او (شیرویه) را بر او چیره

ساخت تا او را از پای درآورد، آن دو برگشته به نزد باذان آمدند چنانکه این قصه را ابن جوزی در «الوفاء بأحوال المصطفی»^۱ و ابن کثیر^۲ در «البدایة والنهاية»^۳ ذکر کرده‌اند.

از این قصه ظاهر گشت که رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- نگریستن بدان دو مرد را ناپسند داشت و در حقیقت این امر باید انگیزه‌ای باشد برای مسلمان که کردارش موجب آزار رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- را فراهم نیاورد؛ در حالی که ما گروه‌ها میمیهنی و احزاب سیاسی را مشاهده می‌کنیم که هر کدام می‌کوشد تا رضایت زعیم و رهبر خویش را فراهم آورد؛ بگونه‌ای که در سیرت و صورت و لباس و هیئت از او پیروی می‌نماید و از کرداری که موجب آزرده‌گی او گردد پرهیز می‌کنند. من در حیرتم از آنان که ریش را می‌تراشند و با وجود چنین کردار ناروایی که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- را با آن می‌آزارند چگونه خویشتن را به آنحضرت -صلی الله علیه وسلم- نسبت می‌دهند و هیچ‌گونه احساسی هم قلب‌شان را نمی‌فشارد.

در این میان قصه میرزا قتیل قابل ذکر است که سخن‌های صوفیانه ایشان را یک ایرانی شنیده و متأثر گردید و برای دیدار و ملاقات ایشان روانه شد. وقتی به نزد میرزا رسید مشاهده نمود که او در حال تراشیدن ریش است؛ بسیار حیران شد. گفت: آقا، ریش می‌تراشی؟

۱- الوفاء بأحوال المصطفی ۷۳۳۰/۲.

۲- او اسماعیل بن عمر بن کثیر بن صنوین درع قرشی، بصری سپس دمشقی، ابوالفداء، عمادالدین است، ایشان حافظ، مورخ، فقیه، مفسر هستند و برای تحصیل علم سفرها نمود از کتاب‌های ایشان «البدایة والنهاية» و «تفسیر القرآن الکریم» و «اختصار علوم الحدیث» و غیره را می‌توان برشمرد در سال ۷۰۱ هجری زاده شد و در سال ۷۷۴ در دمشق وفات یافت. (الاعلام ۳۲۰/۱).

۳- البدایة والنهاية ۲۶۹/۴ همچنین ابن جریر آن را در تاریخ خود ۶۵۵۵/۲ از یزید بن حبیب مرسله روایت کرده است و ابن اثیر در «الکامل فی التاریخ» ۹۷/۲ آورده است.

گفت: آری، ریش می‌تراشم اما دل کسی را نمی‌خراشم، و این نظر صوفیانه را حواله داد که هرچه خواهی کن ولیکن دل کسی را نرنجان.

ایرانی سخن او را شنیده فوراً فرمود: جناب شما دل رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- را می‌خراشید؛ شما فکر می‌کنید دل کسی را نرنجانده‌اید در حالی که دل رسول‌الله -صلی الله علیه وسلم- را آزرده‌اید. با شنیدن این جواب میرزاقتیل افتاده و بی‌هوش شد، وقتی به هوش آمد، گفت:

جزاک الله که چشمم باز کردی مرا با جان دل همراز کردی

ممنوعیت مشابهت اختیار نمودن مردان با زنان و زنان با مردان

امام بخاری در صحیح^۱ خود از ابن عباس -رضی الله عنهما- روایت کرده که فرمود: «لعن رسول الله صلی الله علیه وسلم المتشبهین من الرجال بالنساء والمتشبهات من النساء بالرجال».

رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- مردانی را که با زنان مشابهت اختیار نمایند و زنانی را که با مردان مشابهت اختیار کنند لعنت کرده است.

حافظ ابن حجر در فتح‌الباری^۲ با نقل از طبری فرموده است: برای مردان جایز نیست که در لباس و زینتی که ویژه زنان است با آنان مشابهت اختیار کنند و بالعکس همچنین

۱- ۲۰۵/۷ در کتاب اللباس (باب المشتبهون بالنساء أو المتشبهات بالرجال) و ابوداود در سنن خود ۲۵۴/۴ در کتاب اللباس (باب فی لباس النساء) شماره ۴۰۹۶ با لفظ: «أنه لعن المتشبهات من النساء بالرجال والمتشبهین من الرجال بالنساء». و ترمذی در ابواب الادب عن رسول الله صلی الله علیه وسلم (باب ما جاء فی المتشبهات بالرجال من النساء) شماره ۲۷۸۴ با لفظ: «لعن رسول الله صلی الله علیه وسلم المتشبهات بالرجال من النساء والمتشبهین بالنساء من الرجال». و ترمذی گفته است: این حدیث حسن، صحیح است و ابن ماجه در سنن خود ۶۱۴/۱ در کتاب النکاح (باب فی المتختثین) شماره ۱۹۰۴ و احمد در مسند خود ۳۳۹/۱ آن را ذکر کرده‌اند.

۲- فتح‌الباری ۴۰۹/۱۰ در کتاب اللباس (باب إخراج المتشبهین من البيوت).

از ابن التین^۱ نقل نموده که فرموده است: مراد از لعن در این حدیث مردانی هستند که در پوشش با زنان مشابهت اختیار نمایند یا زنی که با مردان مشابهت اختیار نماید.

همچنین^۲ از شیخ ابی جمره^۳ نقل کرده که فرموده است: حکمت در لعن کسی که مشابهت اختیار کند آنست که چیزی را که احکم الحاکمین - جل جلاله - به گونه‌ای وضع کرده تغییر می‌دهد و در حدیث، لعنت برو اصلاً به همین حکمت اشاره شده است که «المغیرات خلق الله» زنانی که آفرینش خداوندی را تغییر می‌دهند و در روایت بخاری^۴ از ابن عباس - رضی الله عنهما - آمده است که فرمود:

«لعن النبي صلى الله عليه وسلم المخنثين من الرجال والمترجلات من النساء». پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - مردانی را که با زنان و زنانی را که با مردان مشابهت اختیار می‌کنند لعنت کرده است.

عینی^۵ در شرح بخاری^۱ از کرمانی^۲ نقل کرده است که فرمود: مخنث کسی است که در کردار و گفتار با زنان مشابهت اختیار می‌کند، و گاهی این امر خلقتی می‌باشد و گاهی تکلفی که همین نوع دوم ملعون و مورد مذمت قرار گرفته است نه اول.

۱- او عبدالواحد بن التین از بزرگان علمای حدیث می‌باشد و شرحی بر صحیح بخاری دارد (کشف الظنون عن اسامی الكتب و الفنون ۵۴۶/۱).

۲- فتح الباری، ۴۰۹/۱۰-۴۱۰.

۳- او عبدالله بن سعد بن سعید بن ابی جمره ازدی اندلسی ابومحمد از علماء حدیث می‌باشد او مالکی و از کتاب‌های ایشان: بحجة النفوس شرح صحیح بخاری می‌باشد در سال ۶۹۵ وفات یافت. (الأعلام للزركلي ۸۹/۴).

۴- ۲۰۵/۷ در کتاب اللباس (باب إخراج المتشبهين من البيوت) و تمامش چنین است: «وقال: أخرجهم من بيوتكم، قال: فأخرج النبي صلى الله عليه وسلم فلاناً وأخرج عمر فلاناً».

۵- او محمد بن احمد بن موسی بن احمد بن حسین بن یوسف بن محمود عیتابی حلبی، قاهری، حنفی معروف به عینی است - بدرالدین ابوالثناء ابومحمد - است ایشان فقیه، اصولی مفسر محدث، مورخ،

و هیچ کس شک نمی‌کند که تشبه کامل با زنان، به وسیله تراشیدن ریش حاصل می‌گردد و این مشابَهت بالاتر از مشابَهت در لباس و غیره می‌باشد چون ریش مرد نخستین امتیاز و بزرگترین فرق در میان مرد و زن است؛ چنانکه این امر برای همه ظاهر و مسلم می‌باشد و کسی آن را انکار نخواهد کرد؟ مگر کسی که بخواهد خود را فریب دهد و خواهشات را پیروی نماید و پس از آنکه خداوند او را با نعمت زیبای مردانگی زینت بخشیده است خود را با زنان مشابه گرداند و همانگونه که گیسوان، زینت زن به حساب می‌آید، همین‌گونه ریش هم زیبایی مرد و علامت مردانگی می‌باشد و رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- به همین امر اشاره نموده است که فرمود:

«سبحان من زين الرجال باللحي والنساء بالذوائب»^۳.

«پاک است ذاتی که مردان را با ریش و زنان را با گیسوان زینت بخشیده است».

لغوی، نحوی و بیانی و فصیح در دو لغت عربی و ترکی بوده‌اند، برخی از تصانیف ایشان از این قرارند: «شرح الجامع الصحيح للبخاری» و «عقد الجمان فی تاریخ أهل الزمان» و غیره، در سال ۵۹۷ هجری زاده شد و در سال ۶۸۲ وفات یافت. (معجم المؤلفین ۱۵۰/۱۲).

۱- عمدة القاری شرح صحيح البخاری ۴۲/۲۲ در کتاب اللباس (باب إخراج المتشبهين بالنساء من البيوت).

۲- او محمد بن یوسف بن علی بن سعید، شمس‌الدین کرمانی است که عالم در زمینه حدیث نیز بود اصل او از کرمان می‌باشد از تألیفات ایشان می‌توان «الکوکب الدراری فی شرح البخاری» را برشمرد در سال ۷۱۷ هجری زاده شد و در سال ۷۸۶ وفات یافت. (الاعلام زرکلی ۱۵۳/۷).

۳- دیلمی در فردوس الأخبار بمأثور الخطاب ۱۵۷/۴ شماره ۶۴۸۸ از عایشه -رضی الله عنها- روایت کرده است، عجلونی در کشف الخفاء ۴۴۴/۱ گفته است: حاکم از عائشه -رضی الله عنها- روایت کرده است و در تخریج احادیث «مسند الفردوس» از حافظ ابن حجر اثناء این حدیث «ملائكة السماء يستغفرون لذوئب النساء ولحي الرجال يقولون: «سبحان الذي زين الرجال باللحي والنساء بالذوائب» مسنداً از عائشه ذکر کرده است.

و همچنین رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- نهی نموده است از اینکه زن سرش را بتراشد. رواه النسائی^۱.

پس تراشیدن ریش برای مرد چون تراشیدن سر برای زن می باشد و به همین سبب در «الدر المختار» از کتاب های فقه حنفی گفته است: «در مجتبی آمده است که اگر زن موی خود را قطع نماید گنهکار شده مورد لعنت قرار می گیرد در «بزازیه» افزون بر آن آمده است که اگر چه با اجازه شوهر باشد چون اطاعت مخلوق در جایی که معصیت خداوند باشد جایز نیست و به همین سبب برای مرد حرام است که ریش خود را بتراشد و امری که باعث حرمت گشته همان مشابهت اختیار نمودن با مردان می باشد».

من گویم: همچنین امری که در حرمت تراشیدن ریش برای مردان مؤثر است همان تشبه با زنان می باشد؛ اما اگر ریش زنی درآمد دستور داده شود تا آن را قطع نماید چنان که شارحان حدیث و صاحبان فتوی از فقها بر این امر تصریح نموده اند. کسانی که ریش را می تراشند خداوند عزوجل - نه آنان را زن آفریده و نه هم نر و ماده بلکه آنان را مرد آفریده و علامت مردی و مردانگی را بر چهره آنان رویانده است؛ اما آنان شباهت با زنان را اختیار نمودند و در این وعید شدید که در مورد مشابهت مردان با زنان آمده است داخل می شوند، خداوند عزوجل - همه ما را از گمراهی آشکار پوشیده و فتنه ها به فضل و کرمش محفوظ دارد. آمین.

اما از جانب دیگر، پزشکان و اطبا برای گذاشتن ریش فوایدی را ذکر نموده اند:

۱- نسائی در «سنن الکبری» ۴۰۷/۵ در کتاب الزینة (باب احفاء الشوارب و اعفاء اللحية) شماره ۹۲۹ از حدیث علی -رضی الله عنه- و ترمذی در سنن خود ۲۴۶/۲ در ابواب الحج (باب ما جاء فی کراهیة الحلق للنساء) شماره ۹۱۴ از حدیث عائشه -رضی الله عنها- و از حدیث علی -رضی الله عنه- و گفته است: در حدیث علی اضطراب وجود دارد و ابن عدی در «الکامل فی ضعف الرجال» ۲۳۷۱/۶ و گفته است امید دارم که اشکالی داشته نباشد.

۱- گذراندن آلت تراشیدن بر چانه و رخسار بینایی را ضعیف می‌گرداند و کسی که بر آن مداومت نماید چشمان او را ضعیف خواهد کرد اما صاحب ریش از ضعف بینایی که بر اثر تراشیدن حاصل می‌گردد محفوظ می‌ماند چنانکه این امر بر پزشکان محقق ثابت شده است.

۲- ریش مانع رسیدن میکروب به ظاهر و سینه می‌شود.

۳- لثه دندان‌ها را از عوارض طبیعی حفظ می‌کند و به منزله پوشش بر آن است.

۴- این مو (موی ریش) دارای رگه‌های روغنی می‌باشد که به داخل بدن می‌رسند و بر اثر آن پوست نرم گشته تر و تازه می‌ماند و شادابی حیات و تازگی‌اش در آن نمودار می‌گردد بسان زمین نرم و نم‌داری که دارای پوششی از گیاهان سبز باشد به گونه‌ای که همواره آب به آن برسد و تازگی‌اش از بین نرود و تراشیدن ریش، این جنبه‌های مفید برای چهره را از بین برده آن را خشک و بیابان‌گونه می‌نمایاند.

۵- ریش و ماده غریزی (منی) دارای ارتباطی مخفی هستند پس مردانگی با بلند گذاشتن ریش قوام می‌گیرد، عده‌ای از اطباء گفته‌اند: اگر مردم عادت تراشیدن ریش را نسل اندر نسل ادامه دهند در نتیجه نسل هشتم بدون ریش، زاده خواهند شد و گواه این مطلب همان افراد مخنث (زن‌نما) هستند که گرچه در بقیه اعضا همچون مردان هستند اما ریش ندارند.

این فواید را از کتابی برگرفتیم که در زمینه بلند گذاشتن ریش به رشته تحریر درآمده است و بخاطر تکمیل موضوع آن را ذکر نمودیم ورنه فرد مسلمان در عمل به سنت نیازی به این فلسفه‌نگاری نخواهد داشت و او را دستور خدا و رسول -صلی الله علیه وسلم- کافی خواهد بود.

کوتاه کردن سبیل

در گذشته حکم ریش را بیان نمودیم اما در مورد سبیل حکم کوتاه کردن آن وارد شده است چنانکه اول^۱ این رساله ذکر گردید. همچنین دستور به کندن و قطع کردن آن نیز وارد شده است.

حافظ در فتح الباری^۲ گفته است: در حدیث لفظ «حلق» آمده و همین روایت را نسائی از محمد بن عبدالله بن یزید از سفیان بن عیینة^۳ با سند در این باب آورده است و تمام یاران ابن عیینة به لفظ «قص» روایت نموده‌اند و همچنین بقیه روایات از شیخ ایشان زهری^۴ همانگونه آمده است و در نسائی از طریق مقبری از ابوهیرة با لفظ «تقصیر الشارب» آمده است، سپس روایت «جزوا» و روایت «أحفوا» و روایت «أنهکوا» را ذکر نموده و گفته است: همه این الفاظ بر آن دلالت دارند که مطلوب مبالغه در ازاله آن می‌باشد.

۱- حدیثی که مسلم و غیره آن را روایت نموده‌اند: «عشر من الفطرة» است که تخریج آن در قبل گذشت.

۲- فتح الباری ۴/۲۶۱ در کتاب اللباس (باب قص الشارب).

۳- سفیان بن عیینة بن ابی عمران، امام کبیر، حافظ دوران خویش، شیخ الاسلام، کوفی ثم مکی می‌باشد، حدیث را فرا گرفت و بزرگان را دریافت و ۹۱ سال زیست در سال ۱۰۷ هجری زاده شد و به سال ۱۹۸ وفات یافت. (سیر اعلام النبلاء ۸/۴۵۴).

۴- او ابوبکر محمد بن مسلم بن عبیدالله بن عبدالله بن شهاب قرشی زهری مدنی است از ابن عمر و انس بن مالک و سعید بن مسیب و غیره حدیث فراگرفت در سال ۵۰ هجری متولد شد و به سال ۱۲۴ وفات یافت. (تذکره الحفاظ ۱/۱۰۸).

و امام بخاری در صحیح^۱ خود آورده است که: حضرت ابن عمر -رضی الله عنهما- سبیل‌ها را چنان کوتاه می‌کرد که سفیدی پوست ظاهر می‌گشت. حافظ ابن حجر در فتح‌الباری^۲ فرموده است: طبری و بیهقی^۳ از طریق عبدالله بن ابی رافع روایت کرده است که فرمود: من ابوسعید خدری، جابر بن عبدالله، بن عمر، رافع بن خدیج، ابا اسید انصاری، سلمه بن اکوع، و ابورافع را مشاهده نمودم که سبیل‌ها را به گونه‌ای کم می‌کردند که گویا تراشیده‌اند این لفظ طبری است و در روایت بیهقی آمده است: سبیل‌ها را همراه کنار لب کوتاه می‌کردند، و طبری از طریق عروه، سالم، قاسم و ابوسلمه روایت کرده است که ایشان سبیل‌هایشان را می‌تراشیدند و در اول باب اثر ابن عمر گذشت که ایشان سبیل‌ها را چنان کوتاه می‌کرد که سفیدی پوست آن ظاهر می‌گشت و همه روایات این احتمال را تقویت می‌کنند که مراد از آن کندن همه موهایی است که بر لب بالا می‌روید و این احتمال را هم دارد که مراد از آن کندن موهایی باشد که متصل با سرخی لب بالا هستند و بقیه را شامل نگردد. نظر بدان معنی که در مشروعیت آن مخالفت مجوس می‌باشد و باز در قلب خورنده تشویق نیاید و غذا باقی بماند، و همه در

۱- بخاری آن را در ترجمه الباب ۲۰۵/۷ در کتاب اللباس (باب قص الشارب) تعلیقا آورده است. پس از آن ابن حجر در فتح ۴۱۲/۱۰ آورده است: این روایت را ابوبکر اثرم از طریق عمر بن سلمه از پدرش متصلاً بیان نموده است که فرمود: ابن عمر را مشاهده نمودم که سبیل‌ها را چنان کوتاه می‌کرد که هیچ چیزی از آن نمی‌گذاشت و طبری از طریق عبدالله بن عثمان آورده است که: «ابن عمر را مشاهده کردم که بالا و پایین سبیل‌ها را می‌گرفت و این روایت تأویل کسانی را که در مورد این عمر چنین تأویل می‌کنند که مراد از آن تنها ازاله موهایی است که بر کناره لب هستند رد می‌کند. (فتح‌الباری).

۲- فتح‌الباری ۴۲۷/۱۰.

۳- او احمد بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی شافعی است، ایشان محدث و فقیه است، برای فراگیری حدیث سفرها نمود و در آن بسیار تألیف نمود، مثل «السنن الکبری» و «الجامع المصنف فی شعب الایمان» و غیره، در سال ۳۸۴ هجری زاده شد و در سال ۴۵۸ وفات یافت (معجم‌المؤلفین ۲۰۶/۱).

صورتی که ما ذکر کردیم حاصل می‌گردد و بدین وسیله احادیث متفرق محمل یافتند، و همچنین حافظ پس از چند سطر فرموده است: ابن العربی^۱ برای کم کردن موهای سبیل معنای ظریفی استخراج نموده و فرموده است: آب بینی بنابر چسبندگی به موها می‌چسبد و در هنگام نظافت، شستن و پاک کردن آن سخت است آن هم در نزدیکی یکی از حواس‌های باشرافت انسان یعنی بویایی قرار دارد لذا کوتاه کردن سبیل مشروع گردانیده شد تا زیبایی و منفعت آن به کمال برسد. حافظ گوید: این امر با کم کردن سبیل حاصل می‌گردد و نیازی به کندن آن نیست گرچه از نظر نظافت بهتر است^۲. عینی در شرح بخاری^۳ گفته است: در این باب اختلاف وجود دارد طحاوی گفته است: گروهی از اهل مدینه برآنند که کوتاه کردن سبیل از تراشیدن آن بهتر است. (عینی می‌گوید): مراد از این گروه^۴ سالم، سعید بن مسیب^۵ عروه بن زبیر^۶ جعفر بن زبیر^۱، عبیدالله بن عبدالله بن عتب^۲ و

۱- او محمد عبدالله بن محمد مسافری، اشبیلی، مالکی، ابوبکر بن العربی است. ایشان قاضی و از حفاظ حدیث به شمار می‌رفت از کتاب‌هایش «عارضه الاحوذی فی شرح الترمذی» و «احکام القرآن» و «الناسخ و المنسوخ» می‌باشند در سال ۴۶۸ هجری زاده شد و به سال ۵۴۳ دار فانی را وداع گفت.

۲- گفتار حافظ ابن حجر تا اینجا به پایان رسید.

۳- عمدة القاری شرح صحیح البخاری ۴۴/۲۲ در کتاب اللباس (باب قص الشارب).

۴- سالم بن عبدالله بن عمر بن خطاب می‌باشد، ایشان فقیه و حجت است و در میان علم و عمل و زهد و شرف جمع نمود، از پدرش و عائشه و غیره سماع نمود و در سال ۱۰۶ هجری دار فانی را وداع گفت. (تذکره الحفاظ ذهبی ۸۸/۱۰-۸۹).

۵- سعید بن مسیب بن حزن بن ابی وهب ابن عمرو است، ایشان امام و پیشوا و عالم اهل مدینه و سید تابعین در دوران خود بود در سال ۸۶ هجری وفات یافت. (سیر اعلام النبلاء ۲۱۷/۴).

۶- عروه بن زبیر بن عوام، ابوعبدالله قریشی اسدی تابعی و عالم مدینه می‌باشد ایشان عالم به سیرت، حافظ و انسان بسیار مضبوطی (ثبت) هستند در خلافت عثمان متولد و در سال ۹۴ وفات یافت. (تذکره الحفاظ ۶۲/۱۰).

ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث^۳ می‌باشند که فرموده‌اند، مستحب آنست که کم کردن سبیل‌ها را برگرفتن کامل از آن برگزیند و حمیدبن هلال^۴، حسن بصری^۵، محمدبن سیرین^۶، و عطاء بن ابی رباح^۷ بر همین قول رفته‌اند و مذهب مالک نیز همین است. عیاض گفته است: بسیاری از سلف بر منع حلق و تراشیدن سبیل رأی داده‌اند و مذهب مالک نیز همین است و حلق را مثله می‌پنداشت و دستور می‌داد تا فاعل آن ادب داده

۱- جعفر بن زبیر بن عوام، قریشی اسدی می‌باشد و از کوچک‌ترین فرزندان زبیر می‌باشد، فرزندان او شعیب، محمد و غیره از ایشان روایت کرده‌اند او شاعر خوش‌گفتاری بود. (تهذیب التهذیب ۹۲/۲).
 ۲- عبیدالله بن عبدالله بن عتبۀ بن مسعود، فقیه چیره‌دست و یکی از فقهای هفتگانه می‌باشد از عائشه، ابوهریره و ابن عباس -رضی الله عنهم- اخذ علم نمود و به سال ۹۸ هجری دار فانی را وداع گفت. (تذکرۃ الحفاظ ۸۸/۱-۸۹).

۳- ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام قریشی مخزومی مدنی است، ایشان فقیه و یکی از فقهای هفتگانه می‌باشد و تابعی نیز است، ایشان ثقه، حجت، امام و کثیرالروایه می‌باشد به سال ۹۴ هجری در مدینه وفات یافت. (تذکرۃ الحفاظ ۶۳/۱).

۴- حمیدبن هلال عدوی، بصری، ابونصر است، از انس، ابوقتاده عدوی و عبدالله بن صامت و غیره اخذ علم کرد، و ثقه بود گفته شده است: در بصره عالم‌تر از ایشان یافته نمی‌شد. (تهذیب التهذیب، ۵۱/۳).

۵- حسن بصری بن یاسر، ابوسعید، تابعی جلیل و خبر امت در زمان خود بود و یکی از علماء، فقهاء بود. در سال ۲۱ هجری متولد و در سال ۱۱۰ وفات یافت. (الاعلام ۲۲۶/۲).

۶- محمدبن سیرین ابوبکر، غلام انس بن مالک است ایشان فقیه و امام متبحری در علم و علامه‌ای در تعبیر خواب بود و در پرهیزگاری سرآمد بود به سال ۱۱۰ هجری وفات یافت. (تذکرۃ الحفاظ ۷۸/۱).

۷- عطاء بن ابی رباح، ابومحمد قریشی راهنمای برجسته و مفتی و محدث اهل مکه بود در خلافت عثمان - و بنابر قولی خلافت حضرت عمر - دیده به جهان گشود، از عائشه و غیره سماع نمود، در سال ۱۱۴ هجری وفات نمود. (تذکرۃ الحفاظ).

شود و همین گرفتن از بالایش را ناپسند می‌پنداشت و مستحب آنست که سبیل‌ها را بطور کامل بتراشد و این عمل بهتر از کوتاه کردن می‌باشد. (عینی می‌گوید): مراد از دیگران در قول طحاوی جمهور سلف منجمله اهل کوفه می‌باشند و مکحول^۱، محمدبن عجلان^۲، نافع مولی ابن عمر^۳ و ابوحنیفه، ابویوسف و محمد -رحمهم الله تعالی- زیرا که این‌ها فرموده‌اند: قطع کردن سبیل مستحب و بهتر از کوتاه کردن آن می‌باشد، و از عمل ابن عمر و ابوسعید خدری، رافع بن خدیج، سلمه بن اکوع، جابر بن عبدالله ابواسید و عبدالله بن عمرو چنین روایت شده است، همه این افراد را ابن ابی شیبه^۴ با سند خود تا آنان ذکر نموده است.^۵

مذهب شوافع آن است که امام نووی در شرح صحیح مسلم^۶ و در «شرح المذهب»^۱ بیان داشته است که سبیل‌ها را چنان کوتاه کند که اطراف لب ظاهر شوند و معنای «احفاء

۱- مکحول، ابوعبدالله بن ابی مسلم هذلی، فقیه و حافظ و عالم اهل مدینه بود اصل او از کابل افغانستان می‌باشد، از انس بن مالک و غیره روایت کرد، به سال ۱۱۳ هجری دار فانی را وداع گفت. (تذکره الحفاظ ۱۰۷/۱-۱۰۸).

۲- محمد بن عجلان ابوعبدالله مدنی، مقتدا بود، از انس و پدرش و عکرمه و غیره روایت کرد و مفتی، فقیه و عالم عاملی بود، در سال ۱۴۷ هجری وفات نمود. (تذکره الحفاظ ۱۶۵/۱-۱۶۶).

۳- نافع، ابوعبدالله عدوی مدنی، از آقای خویش ابن عمر و از عائشه و غیره حدیث بیان کرد، بخاری و غیره گفته‌اند: صحیح‌ترین سندها مالک از نافع از ابن عمر می‌باشد در سال ۱۱۷ هجری وفات یافت. (تذکره الحفاظ ۹۹/۱-۱۰۰).

۴- او عبدالله بن محمدبن ابراهیم بن عثمان کوفی عبسی ابوبکر می‌باشد، ایشان محدث، حافظ، فقیه و مفسر هستند. از تألیفات ایشان: «المصنف فی الأحادیث والآثار والمسند» و «الإیمان» می‌باشند. در سال ۱۵۹ هجری دیده به جهان گشود و به سال ۲۳۵ دار فانی را وداع گفت. (الاعلام زرکلی ۱۱۷/۴).

۵- کلام عینی به پایان رسید.

۶- ۱۵۰/۳ کتاب الطهارة (باب خصال الفطرة).

که در حدیث آمده است» در نزد کسانی که کوتاه کردن را ترجیح داده‌اند از بین بردن موهایی می‌باشد که فراتر از لب‌ها باشند و مذهب حنابلة در این باره همانست که در «الشرح الكبير»^۲ ذکر گردیده است که کوتاه کردن سبیل مستحب است چون از فطرت می‌باشد و اگر دراز باشد نازیبا می‌گردد.

ابن قیم^۳ در «الهدی»^۴ گفته است: اثرم^۵ در مورد امام احمد بن حنبل فرمود که ایشان را مشاهده نمود که سبیل‌های خویش را بسیار کوتاه می‌کرد و هنگامی که از ایشان در مورد سنت سبیل پرسیده شد. شنیدم که فرمود: باید به‌طور کامل قطع شوند چنانکه رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- فرمود:

«أحفوا الشوارب»

«سبیل‌ها را کاملاً قطع کنید».

حنبل می‌گوید: به امام احمد گفته شد: آیا سبیل‌ها را قطع کنند یا کوتاه کنند، فرمود اگر قطع کنند هم اشکالی ندارد و اگر کوتاه کنند باز هم اشکالی ندارد. ابومحمد بن

۱- المجموع شرح المذهب ۲۸۷/۱ در کتاب الطهارة (مسائل من خصال الفطرة).

۲- الشرح الكبير على متن المقنع لابن قدامة (شمس‌الدین) ۱۵۰/۱ در کتاب الطهارة (باب السواك وسنة الوضوء).

۳- او محمد بن ابی‌بکر ایوب بن سعد زرعی دمشقی ابوعبدالله شمس‌الدین می‌باشد، پدر ایشان قیم مدرسه جوزیه بود لذا ایشان به قیم الجوزیه لقب یافته بود، یکی از علماء بزرگ بود در نزد امام ابن تیمیة زانوی تلمذ زد به گونه‌ای که از اقوال ایشان خارج نمی‌شد تصانیف ایشان: «اعلام الموقعین» و «مدارج السالکین» و «زادالمعاد» و غیره می‌باشد در سال ۹۹۱ هجری متولد شد و به سال ۷۵۱ به عالم باقی شتافت. (الاعلام زرکلی ۵۶/۶).

۴- مراد کتاب «زادالمعاد فی هدی خیرالعباد» می‌باشد، ۱۸۰/۱.

۵- اثرم، احمد بن محمد هانی طائی ابوبکر بن الاثرم از حفاظ حدیث می‌باشد، از امام احمد و غیره اخذ علم نمود، کتاب‌های «علل الحدیث» و «ناسخ الحدیث و منسوخه» از ایشان می‌باشد به سال ۲۶۱ هجری دیده از جهان فرو بست. (الاعلام ۱۰۵/۱).

قدامة^۱ در مغنی^۲ گفته است: اختیار دارد که کاملاً سبیل‌ها را قطع کند یا آن‌ها را کوتاه نماید^۳ در أوجز المسالك^۴ نیز چنین آمده است.

قرطبی^۵ گفته است: گرفتن سبیل آنست که زاید از دایره لبها را بگیرد به گونه‌ای که بر خورنده تشویش ایجاد نکند و محل اجتماع چرک‌ها نباشد همچنین گفته است: «احفاء و جز» در مورد سبیل همان «قص» گرفتن است.

با این نقول ثابت گشت که عده‌ای از مجتهدین کوتاه کردن سبیل را ترجیح داده‌اند به گونه‌ای که سرخی لب‌ها ظاهر شود (با توجه به لفظ قص) و نهی از مثله و عده‌ای از مجتهدین با توجه به لفظ «احفاء و انهاک» مبالغه را در گرفتن سبیل اختیار نموده‌اند و هرگز بلند گذاشتن سبیل‌ها را احدی مباح قرار نداده است؛ لذا بلند گذاشتن سبیل در نزد همه مسلمانان ممنوع می‌باشد. چه آن حضرت رسول -صلی الله علیه وسلم- فرموده است:

۱- او عبدالله بن محمد بن قدامة مقدسی دمشقی حنبلی ابو محمد، موفق‌الدین، فقیهی از اکابر حنابله می‌باشد. ایشان دارای تصانیفی هستند منجمله: «روضۃ الناظر» در اصول فقه و «المغنی» در سال ۵۴۱ هجری زاده شد و به سال ۶۲۰ وفات نمود (الاعلام ۶۷/۴).

۲- المغنی ۱۰۵/۱.

۳- پایان نقل از زادالمعاد.

۴- أوجز المسالك إلى مؤطا الإمام مالک از مؤلف ۲۳/۱۴ بحث طویلی در مورد کوتاه کردن سبیل در این کتاب مذکور است.

۵- المفهم لما أشکل من تلخیص کتاب مسلم ۵۱۲ در کتاب الطهارة (باب خصال الفطرة) و قرطبی: احمد بن عمر بن ابراهیم ابوالعباس، انصاری، قرطبی، فقیه مالکی می‌باشد از رجال حدیث و استاد قرطبی صاحب (الجامع لأحكام القرآن) می‌باشد در سال ۵۷۸ متولد و به سال ۶۵۶ دار فانی را وداع گفت. (الاعلام زرکلی، ۱۸۶).

«من لم يأخذ من شاربہ فلیس منا». «أخرجه أحمد والنسائي والترمذی^۱ عن زید بن ارقم -رضی الله عنه- وقال الترمذی: حدیث حسن صحیح». یعنی هر کسی از سبیل‌هایش نگیرد از ما نیست. و این گفتار پیامبر -صلی الله علیه وسلم- که «از ما نیست» وعید شدید و نهی اکیدی است برای کسانی که سبیل‌هایشان را بزرگ بگذارند. و کوتاه کردن سبیل داخل است در فطرت چنانچه حدیث در آغاز این رساله^۲ آمده است و از ابن عباس -رضی الله عنهما- روایت شده است که فرموده: «كان النبي صلى الله عليه وسلم -يقص أو يأخذ من شاربہ وكان خليل الرحمن إبراهيم يفعلہ». (أخرجه الترمذی^۳ و حسنه).

پس این امر از ملت ابراهیم -علیه السلام- است که دستور به اتباع آن داده شده‌ایم پس آنچه که عده‌ای از جوانان و پیران سبیل‌ها را بدون اینکه کوتاه کنند چنان بلند می‌کنند که لب‌هایشان را می‌پوشاند امری ناپسند و ناجایز می‌باشد. از سنت انبیاء -علیهم

۱- ترمذی در سنن خود ۴/۴۷۱ در ابواب الآداب (باب ما جاء فی قص الشارب) شماره ۲۷۶۱ و نسائی در سنن کبری ۱/۶۶ در کتاب الطهارة (باب قص الشارب) شماره ۱۴ و احمد در مسند خود ۴/۲۶۶ و ابن ابی شیبہ در مصنف خود ۸/۳۷۷ در کتاب الادب (باب ما يؤمر به الرجل من إعفاء اللحية والأخذ من الشارب شماره ۵۵۴۵).

۲- صفحه ۳۲ روایت کرده‌اند.

۳- ترمذی در سنن خود ۴/۴۷۱ در ابواب الادب (باب ما جاء فی قص الشارب) شماره ۲۷۶۰ و گفته است: «این حدیث حسن، غریب است» و احمد در مسند خود ۱/۳۰۱ با لفظ: «كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يقص شاربہ وكان أبوكم إبراهيم من قبله يقص الشارب». و ابن ابی شیبہ در مصنف خود ۸/۳۷۹ در کتاب الادب (باب ما يؤمر به الرجل من إعفاء اللحية) به لفظ: «كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يقص من شاربہ أو من شاربیه». و طحاوی در شرح معانی الآثار ۴/۲۳۰ به لفظ: «كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يحجز شاربہ وكان إبراهيم يحجز شاربیه».

الصلاة والسلام- و از روش اسلام نیز بیرون است؛ بلکه کردار مجوس و کفار می‌باشد، خداوند ما را از مشابَهت آنان محفوظ دارد. (آمین)

بخش دوم:

پاسخ به شبهات ریش تراشان

۱- برخی از مردم می‌گویند: حضرت رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- بدان جهت ریش بلند می‌گذاشت و قومش را هم بدان دستور داد که قوم ایشان عرب‌ها ریش می‌گذاشتند پس پیامبر -صلی الله علیه وسلم- نیز از همان رسم پیروی نموده با آنان مخالفت ننمود، و عده‌ای از غافلان بدین هم بسنده نکرده، می‌گویند: اگر پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در این دوران می‌بود، البته که ریش خود را می‌تراشید.

العیاذ بالله این گفتار جاهلانه‌ای است زیرا که پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- به چیزهایی عمل و امر و نهی می‌کند که خداوند متعال آن را برای ایشان و امت ایشان از کردارها و اخلاق و سیرت و صورت برگزیده و بدان رضایت داده است و همچنین خداوند -عزوجل- به ایشان دستور داده است که به طور یکسو ملت ابراهیم -علیه السلام- را پیروی نمایند و مسلمانان را نیز بدان امر کرده است. پس صفاتی که در بنی‌اسماعیل یعنی عرب‌ها از ملت پدرشان ابراهیم -علیه السلام- باقی مانده بودند، پیامبر -صلی الله علیه وسلم- آن را برگزیده بدان عمل می‌نمود. چه آن خصلت‌ها از ملت ابراهیم خلیل -علیه السلام- بود، نه بدان جهت که ایشان از جامعه آنروز پیروی می‌نمود. مگر نه آنکه پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- بر بسیاری از عادات و خصلت‌های عرب خط بطلان کشید و آن را برای خویش و امتیان خویش نپسندید؛ با اینکه در آن دوران بسیاری از عادات جاهلی رواج داشت؛ مثل خالکوبی و وصل نمودن موها و قتل نمودن فرزندان و زنده به گور کردن دختران و عریانی در هنگام قضای حاجت تا جایی که برخی از مشرکین بر ایشان ایراد گرفته می‌گفتند: ایشان مثل زن ادرار می‌کنند (بلا تشبیه) و

چون ربا در داد و ستد و تجارت‌ها و تقدیم و تأخیر در ماه‌ها و چون جنایت پدر بر فرزندش و بالعکس و طواف نمودن به صورت لخت و عریان و بازگشت از مزدلفه در دوران حج و پیاده‌روی عریانا و بیع ملامسه^۱ و منابذه^۲ و گره در ریش و امثال آن، و چنین مثال‌هایی بسیار اند که از خوف اطاله کلام بسنده کردیم، پس اگر حضرت رسول - صلی الله علیه وسلم - از جامعه آن روز پیروی می‌کرد، یقیناً این امور را، باطل اعلام نمی‌کرد و در زندگانی خویش با عرب‌ها باب مخالفت را نمی‌گشود.

۲- عده‌ای دیگر می‌گویند، بلند گذاشتن ریش باتوجه به مخالفت با مجوس مشرکین امری واجب شمرده می‌شد و امروزه می‌بینیم که یهود ریش می‌گذارند پس بر ما لازم است که با تراشیدن ریش با ایشان مخالفت نماییم بدون تردید این گفتار بر نادانی و کودنی گوینده آن دلالت واضحی دارد؛ چون گذاشتن و تراشیدن ریش هر دو در دوران آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - موجود بودند پس ایشان همان امری را برگزید که با ملت ابراهیم - علیه السلام - موافق‌تر بود (که بلند گذاشتن ریش می‌باشد) و بدان دستور فرمود و آنرا که برخلاف ملت بود (تراشیدن ریش) مردود دانسته، با الفاظ و روش‌های متعددی بر آن انکار نمود. پس بر همان منوال در این دوران نیز برخی اقوام ریش‌های‌شان را بلند گذاشته، عده‌ای دیگر می‌تراشند و ما بدان ماموریم تا با تراشندگان و کوتاه‌کنندگان ریش هر دو گروه علم مخالفت برپا کنیم نه اینکه با کسانی که ریش بزرگ دارند مخالفت ورزیم و اگر قاعده چنان می‌بود که ما از اعمالی که یهود انجام می‌دهند، پرهیز کنیم، باید ختنه را هم ترک کنیم؛ زیرا که یهود ختنه می‌کنند. پس ظاهر

۱- آنست که دو نفر کالایی را رایزنی می‌کنند و چون مشتری بر آن دست گذاشت معامله لازم شود (از معاملات دوران جاهلیت است).

۲- آنکه مثلاً هر یکی از دو طرف پارچه‌اش را برای دیگری می‌اندازد و هیچکدام به آن نگاه نمی‌کند، عده‌ای گفته‌اند آنست که به مجرد انداختن پارچه بیع لازم شود. (قواعد الفقه، ۵۰۷).

گردید که گفتار تراشندگان ریش از اتباع و پیروی هوی و هوس سرچشمه می‌گیرد و با دین خداوند -عزوجل- هیچگونه پیوندی ندارند.

۳- عده‌ای از مردم می‌گویند: همان ریش‌داران، مردم را با ریش خود می‌فریبند و ریش را دام و ذریعه‌ای برای تحصیل کالای بی‌ارزش دنیا قرار داده‌اند تا عموم مردم را بوسیله آن بفریبند و گمان کنند که آنان انسان‌های نیک و صالحی هستند و این نوعی نفاق است که اسلام از آن نهی کرده است.

ما می‌گوییم: حيله و فریب منحصر به ریش‌داران نیست، پس اگر در میان آنان کسانی هستند که ریش بلند را ذریعه فریب مردم قرار می‌دهند برای ما جایز نیست که ریش‌های مان را بتراشیم و بنابر برخی بدی‌های موجود در عده‌ای از مردم سنت و دستور رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- را ترک گوییم بلکه بر ما لازم است که دستور رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- را اجرا نماییم و برای اصلاح حال خود و حال کسانی که چنین حيله و فریبی به کار می‌برند، قیام کنیم و با این کردار پوزه اعتراض‌کنندگان را به خاک بمالیم و به آن‌ها بگوییم بیاید برای ما حيله و نیرنگی ثابت کنید چون بحمدالله ما هم ریش بلند داریم به خاطر طلب رضای خداوند -عزوجل- و اتباع سنت حضرت محمد مصطفی -صلی الله علیه وسلم- و از خداوند می‌خواهیم که ما را اصلاح نموده حالات ما را نیز اصلاح گرداند و ما و تمام مسلمانان را از ابتلاء همه گناهان چون فریب، حيله و نیرنگ و همچنین از تراشیدن ریش و غیره محفوظ نگهدارد باز هم تراشیدن ریش هرگز مشکل را حل ننموده و ذریعه نجات از بقیه گناهان نخواهد بود، بویژه چنین گناهان بزرگی مثل نیرنگ و فریب و نفاق، بلکه بر مسلمانان لازم است که بر همه آنچه دستور داده شده است پایبند بوده از همه آنچه نهی کرده شده است پرهیز کند تا رضایت خداوند -عزوجل- را حاصل نماید، زیرا که رضای خداوند در هر حالی مقصود و مطلوب می‌باشد.

۴- عده‌ای از دانش‌پژوهان می‌گویند، ما ریش را بدان جهت می‌تراشیم تا عمر ما کمتر معلوم شود چون تحصیل علم و کمال برای کسانی که از سن جوانی گذشته‌اند عار محسوب می‌شود.

این سخن وهم و باطلی می‌باشد، زیرا که عمر بخششی از جانب خداوند -عزوجل- می‌باشد و هر قدر که بیشتر باشد باز هم نعمت است و پوشیدن این نعمت ناشکری می‌باشد باز تحصیل علم و کمال پس از دوران جوانی نزد خردمندان عاری نیست بلکه سبب مدح مردمان می‌باشد؛ زیرا که مردم می‌گویند: این شخص بر علم حریص است و در حال پیری هم آن را رها نمی‌کند، این سخن حکیم‌الامت تهانوی قدس سره می‌باشد.

۵- برخی مردم می‌گویند: ما در تراشیدن ریش از عده‌ای علما و بزرگان تقلید می‌کنیم؛ چون آنان هم ریش می‌تراشند. این سخن عجیبی است، کسی که بر سنت حضرت رسول -صلی الله علیه وسلم- عمل نمی‌کند، چگونه می‌تواند در شریعت حجت قرار گیرد؛ زیرا کسی که ریش را می‌تراشد نافرمانی رسول الله -صلی الله علیه وسلم- را می‌کند. هر کسی که باشد هر جا باشد و از زمره هر گروهی باشد و معصیت که همواره از مرتکب آن صورت می‌گیرد، و عده‌ای هر روز بر آن اصرار می‌ورزند و عده‌ای هر دو روز یکبار (یعنی ریش را می‌تراشند) و اصرار بر گناه آن را کبیره می‌گردانند امام بیهقی در شعب‌الایمان^۱ از ابن عباس -رضی الله عنهما- روایت کرده است که «کل ذنب أصر علیه العبد کبیره» «هر گناهی که بنده بر آن اصرار می‌ورزد، کبیره تلقی می‌شود. و همچنین ابن جریر، ابن المنذر^۲ و ابن

۱- بیهقی در شعب‌الایمان ۴۲۸/۵، شماره ۷۱۴۹.

۲- او محمد بن ابراهیم بن منذر نیشابوری (ابوبکر) می‌باشد، ایشان فقیه، مجتهد و از حفاظ می‌باشد و شیخ حرم مکه بود، از کتاب‌های ایشان: «المبسوط فی الفقه» و «الأوسط فی السنن» است در سال ۲۴۲ هجری دیده به جهان گشود و به سال ۲۹۱ در مکه چشم از جهان فرو بست. (الاعلام، ۲۹۴/۵).

ابی حاتم^۱ از ابن عباس -رضی الله عنهما- روایت کرده‌اند که مردی از ایشان پرسید، گناهان کبیره چند اند آیا هفت هستند؟ فرمود: نسبت به هفت تا هفتصد نزدیک‌تراند، البته با استغفار کبیره‌ای باقی نخواهد ماند و صغیره نیز با اصرار صغیره نمی‌ماند. (بلکه کبیره محسوب می‌گردد).

عبدبن حمید^۲، ابن جریر، ابن المنذر، طبرانی^۳ و بیهقی در شعب‌الایمان از ابن عباس -رضی الله عنهما- روایت کرده است که فرمود: هر آنچه که خداوند -عزوجل- از آن باز داشته است کبیره می‌باشد.

و ابن جریر از ایشان روایت کرده است که فرمود: «هر نافرمانی خداوند کبیره می‌باشد». در فتح‌القدیر^۴ شوکانی^۱ نیز چنین آمده است:

۱- او عبدالرحمن بن محمد ابی حاتم تمیمی رازی (ابومحمد) از بزرگان حفاظ حدیث می‌باشد، از تألیفات ایشان: «الجرح والتعديل» و «التفسير» و «علل الحديث» می‌باشند، در سال ۲۴۰ هجری متولد شد و به سال ۳۲۷ به عالم باقی شتافت. (الاعلام، ۳/۳۲۴).

۲- او عبدبن حمیدبن نصر کسی، ابومحمد می‌باشد، ایشان محدث، حافظ، جهانگرد و مفسر می‌باشند در سال ۲۴۹ هجری در دمشق وفات نمود، از آثار ایشان «المسند الكبير» و «تفسير القرآن» می‌باشند. (معجم المؤلفین ۶۶/۵).

۳- سلیمان بن احمد بن ایوب، لخمی، طبرانی (ابوالقاسم) می‌باشد، ایشان محدث و حافظ هستند و برای طلب حدیث رخت سفر بربست و از بسیاری حدیث سماع نمود از تصانیف ایشان «المعاجم الثلاثة» و غیره می‌باشند در سال ۲۶۰ هجری متولد شد و به سال ۳۶۰ به دیار باقی شتافت. (معجم المؤلفین ۲۵۳/۴).

۴- او محمدبن علی بن محمدبن عبدالله شوکانی است، ایشان محدث، فقیه، مجتهد، قاری، مورخ و مفسر می‌باشند، از تألیفات ایشان «نیل الاوطار»، «شرح منتفی الاخبار» و غیره هستند در سال ۱۱۷۳ هجری متولد شد و به سال ۱۲۵۰ چشم از جهان فرو بست. (تصدیر نیل الاوطار ۷/۱ و بعد آن).

۶- عده‌ای می‌گویند: بلند گذاشتن ریش سنتی از سنت‌های رسول -صلی الله علیه وسلم- می‌باشد، و بر ما لازم نیست که ریش بلند بگذاریم چون در ترک سنت گناهی نیست.

می‌گوییم: این امر سنت است بدان معنا که رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- آن را در دین مشروع گردانیده است نه بدان معنی که این سنت زایدی است که تارک آن گنهکار نمی‌شود، چون رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- به بلند گذاشتن ریش دستور داده است، و چنانچه در قبل گذشت امر برای وجوب می‌باشد در حالی که خود رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- ریش بلند گذاشته بودند و یاران و اصحاب و همچنین صالحان و متقیان از امت نیز از ایشان پیروی کردند و ثانیاً اگر بپذیریم که این عمل سنت است بدان معنا که واجب نیست در جواب باید گفت که: سنت حضرت رسول -صلی الله علیه وسلم- برای ترک نیست بلکه سنت است برای ما تا به آن جامه عمل بپوشانیم و آن را در ظاهر و باطن خویش برگزینیم.^۲

۱- امام شوکانی این آثار را در «فتح القدير الجامع بين فنى الرواية والدرایة من علم التفسیر» در تفسیر این آیه: ﴿إِنْ حَاجَّتْكُمْ كِبَآئِرُ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ [النساء: 31]. از ابن عباس -رضی الله عنهما- روایت کرده است.

۲- حضرت علامه، محدث بزرگ، فقیه زبده، شیخ عبدالفتاح ابوغده (رحمه الله) در مقدمه خویش بر کتاب «تحفة الأخیار بإحیاء سنة سید الأبرار» از امام لکنوی، در این مورد می‌نویسد: «در عصر حاضر عده‌ای از علما و فقه‌پیشگان که در تمسک به دین به تساهل شهرت دارند چنانند که اگر در مورد ترک بعضی سنت‌ها گوشزد شود، می‌گویند: این عمل سنت و جایز‌الترک می‌باشد. پس از تعریف فقهی سنت، معنای سلبی و منفی آن را که جواز ترک است برمی‌گزیند و معنای مثبت آن را که همان اقتضای عمل و پیروی است رها می‌کند، در حالی که برای مسلمان پایبند این کردار، شایسته نیست، گذشتگان اولین چنان بودند که هر مطلوب شرعی را - ولو استحباب و فضیلت می‌بود - انجام می‌دادند، بدون امتیاز در میان واجب و فرض و استحباب و سنت، زیرا که سنت‌های مشروعه دژی

و من در عجبم از کسانی که ادعای محبت حضرت رسول -صلی الله علیه وسلم- را دارند اما صورت ایشان را نمی‌پسندند بلکه صورت دشمنان ایشان را برمی‌گزینند. و ظاهر است که محب صادق هر آنچه را که منسوب به سوی حبیب و دوست او باشد، دوست می‌دارد. اعم از صورت، سیرت، لباس و ظاهر. حتی که با منزل و دیوار و لباس‌هایش نیز محبت می‌کند و در همین مورد شاعر^۱ سروده است:

ومن عادی حب الدیار لأهلها وللناس فیما یعشقون مذاهب

عادت من آن است که هر دیاری را به خاطر اهالی آن دوست می‌دارم ولی مردم در محبت و عشق اغراض مختلفی دارند.
و دیگری^۲ گفته است:

أقبل ذا الجدار وذا الجدارا أمر علی الدیار دیار لیلی

برای فرایض واجبه می‌باشند و دروازه‌ای می‌باشند فراراه عمل‌کننده برای افزایش نیکی‌ها و انوار، و دلیل محبت و اتباع سیره حضرت رسول -صلی الله علیه وسلم- در تمامی حالات می‌باشند. حرص بر سنت‌های نبوی و عمل بر آن از بزرگترین غنیمت‌ها و زیباترین صفات و برترین طاعات و عبادات می‌باشد. پس ای برادر مسلمان، بر آن عمل بنمای. گاهی چنین واقعه‌ای پیش آمد که یکی از علماء و برادران اساتید ما به بیماری شدیدی گرفتار شد، لذا برای معالجه او طبیب پاکستانی‌ای را که متدین و دارای ریش بود به منزل او فرا خواندند. پس او را معالجه نمود تا اینکه تندرستی را بازیافته شفا یافت و ریش این شیخ مثل اکثر اهل کشورش تراشیده بود. طبیب پاکستانی با زبان عربی شکسته‌ای به او فرمود: ریش کجاست ای شیخ؟ شیخ گفت: این سنت است - یعنی بنا به رأی او تراشیدنش جایز است، طبیب فرمود: ای شیخ، سنت و واجب را من نمی‌دانم. این سیمای رسول -صلی الله علیه وسلم- می‌باشد و ما به خاطر اقتدا و مشابهت به ایشان بر آن عمل می‌نماییم چون الگو و اسوه ماست. به یقین که این طبیب از این شیخ با بصیرت‌تر و فقیه‌تر بود.

۱- ابوالفراس همدانی این را سروده است و دیوان ابی‌فراس، ص ۴۲.

۲- قیس بن ملوح مجنون بین عامر این را سروده است: «دیوان مجنون لیلی مع الشرح لعدنان ذکی درویش، ص ۱۲۷».

وما حب الديار شغفن قلبي ولكن حب من سكن الديارا

من بر دیار لیلی گذر کرده، این دیوار و آن دیوار را بوسه می‌زنم.
محبت دیار قلبم را نه ربوده، بلکه محبت کسی که در این دیار سکونت کرده است.
پس کسی که به خدا و رسول او ایمان دارد، آن دو در نزد او از ماسوای‌شان
محبوب‌تراند. و این محبت صاحبش را به پیروی سنت در همه موارد وادار و مجبور
می‌گرداند. خداوند عزوجل - فرموده است:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ [آل عمران: ۳۱].

و اگر محبت و دوستی صاحبش را به پیروی وادار نکند، ادعای محض است و محبتی
محسوب نمی‌شود. و شاعر^۱ در همین زمینه سروده است:

تعصي- الإله وأنت تظهر حبه هذا لعمرى في الفعال بديع

لو كان حبك صادقاً لأطعته إن المحب لمن يحب مطيع

پروردگار را نافرمانی کرده اظهار محبت او را می‌نمایی، قسم به عمرم که این کردار تو
عجیب است.

اگر محبت تو صادق می‌بود او را فرمانبرداری می‌کردی زیرا که محب فرمانبردار
محبوب خود می‌باشد.

از یک صحابی روایت شده است که فرمود: من در حال راه رفتن در مدینه بودم که
انسانی از پشت آواز داد: «شلوارت را بلند کن که به تقوی نزدیک‌تر و بهتر است» خودم
را برگرداندم. متوجه شدم که ایشان رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- هستند. من گفتم:
ای رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- این چادری است که خط‌های سیاه و سفید دارد.

۱- ابن ابیات به افراد متعددی منسوب‌اند: منجمله امام شافعی (رحمه الله) (دیوان امام شافعی، ص ۶۱).

فرمود: «آیا من الگوی تو نیستم؟» من به ایشان نگریستم دیدم که شلوار ایشان تا نصف ساق می‌باشد. (أخرجه الترمذی فی الشمائل)^۱.

عده‌ای در مورد معنای این قول صحابی که «این چادر خط‌داری است» چنین اظهار نظر کرده‌اند که این چادر کهنه و قابل توجه نیست که در مورد آن گمان کبر و غرور شود یا پاکی و بهتری او لحاظ شود. پس پیامبر -صلی الله علیه وسلم- فرمود: با وجود این عذرها باز هم بر تو لازم است که از من پیروی نمایی.

پس تأسی از پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در همه شؤون محبوب رب العالمین می‌باشد. گرچه اتباع در بعضی موارد واجب نیست چون محب در بیان واجب و غیر واجب فرقی قایل نمی‌شود؛ بلکه بنابر محبتی که با محبوب خود دارد او را پیروی می‌نماید. و این امر را اهل محبت می‌دانند؛ خداوند -عزوجل- ما را هم از اهل محبت با خدا و رسول قرار دهد.

۷- برخی می‌گویند: اصل و اساس در دین، اصلاح قلب، تزکیه روح و پاکسازی باطن می‌باشد. پس وقتی که قلب صفا یافت و باطن پاک شد نیازی به بلند گذاشتن ریش و مقید بودن با نوعی لباس نخواهد بود.

این گفتارشان فاسد می‌باشد؛ بعضی از آن بعضی دیگر را نقض می‌نماید زیرا که قلب وقتی صفا یافت و اندرون پاک شد و روح تزکیه شد، بناچار برای انجام اوامر خداوندی توفیق می‌یابد حتماً جوارح او تابع اسلام خواهند شد و اعضای او نیز برای امتثال اوامر

۱- ترمذی در «الشمائل المحمدية»، ص ۸۸ در (باب ما جاء فی صفة إزار رسول الله صلی الله علیه وسلم از اشعث بن سلیم که فرمود: من از عمه‌ام شنیدم که از عمویش چنین حدیث بیان می‌کرد ... شماره ۱۲۰ و نسائی در «السنن الکبری» ۴۸۴/۵ در کتاب الزینة (باب موضع الازار) شماره ۹۶۸۲ و احمد در مسند خود ۳۶۴/۵ از اشعث از عمه خود و او از عموی خود، و ابن حجر در «تهذیب التهذیب» ۳۵۵/۱ از ابن معین، ابوحاتم، نسائی، ابوداود، بزار و ابن حبان نقل کرده است که اشعث ثقه می‌باشد.

خداوند و پرهیز از نواحی او منقاد خواهند شد، و صفای درون و طهارت قلب با اصرار بر معصیت صغیره باشد یا کبیره جمع نخواهد شد.

پس کسی که می‌گوید: من قلبم را اصلاح کرده، روحم را پاک کرده‌ام و باطنم را نیز تصفیه نموده‌ام، باز هم از اوامر رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- پرهیز می‌کند. او دروغ می‌گوید. شیطان در همه شؤون زندگی بر او چیره شده است. باز اگر برای جلب رضایت خداوند، تصفیه باطن کافی می‌بود، پیامبر اکرم -صلی الله علیه وسلم- اوامری را که به اعضاء و جوارح متعلق هستند، نمی‌آورد و از منکراتی که باربار صورت می‌گیرند نهی نمی‌کرد، و همچنین مردانی را که با زنان تشابه اختیار می‌کنند یا زنانی را که با مردان مشابهت اختیار می‌کنند، لعنت نمی‌کرد و ...

پس خودت انصاف کن ای برادر مسلمان! این دلایل بی‌فایده و حيله‌های باطله در روز قیامت برای تو سودی خواهند داشت؟ و آیا قلبت گواهی می‌دهد بر آنکه تو در روزی که نه مال سودی می‌بخشد نه فرزندان، با امثال این کلمات گمراه‌کننده در نزد خداوند -عزوجل- که ظاهر و آشکار را می‌داند، می‌توانی نجات کنی؟

عجیب آنکه هواپرستان چنانند که اگر امری از امور دین با خواهشاتشان موافق افتد، آن را می‌پذیرند و گرنه با حيله‌های شنیع و تأویلات بسیار بی‌ارزش درصدد رد آن برمی‌خیزند. و گناه کردن و سپس اقرار به معصیت و استغفار و توبه راه سهلی است. اما انکار حق و باطل جلوه دادن آن از بزرگترین گناهان می‌باشد. زیرا که عناد و فساد بزرگی می‌باشد.

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرٍ لِّمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾ [ق: ۳۷].

۸- گروهی دیگر می‌گویند: ایمان و اسلام منحصر در ریش نیست و انسان با تراشیدن

آن کافر نمی‌گردد. پس چرا علما در این زمینه سختگیری می‌کنند؟

می‌گوییم: تراشیدن ریش و استمرار و اصرار بر آن کبیره‌ای از گناهان کبائر می‌باشد و اگر شخص به سبب آن از اسلام و ایمان خارج نمی‌گردد چنانچه همه گناهان چنین‌اند در

صورتی که مرتکب آن، آن را حلال نداند، لیکن شما به خدا اگر اسلام و ایمان برای مقبولیت نزد خداوند -عزوجل- و محبوبیت نزد ایشان کافی است، پس چه نیازی به اوامر و نواهی دیگر می‌باشد، و همچنین نباید کتاب‌های حدیث مملو از ترغیب به سوی اعمال خیر و ترهیب از اعمال بد باشند.

و اهل معاصی به عذاب قبر و عذاب جهنم وعده داده نمی‌شدند.

باز هم علما فقط دستور رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- را درباره خویش تبلیغ نمی‌کنند؛ بلکه تمامی احکام و اوامر شرعی را شب و روز برای مردم بیان می‌کنند. البته تراشندگان ریش به دستور رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- توجه ننموده، خواهشات را پیروی می‌نمایند و شیاطین را اطاعت کرده از دشمنان تقلید می‌کنند و دستور حضرت سیدالاولین و آخرین -صلی الله علیه وسلم- را به باد استهزاء می‌گیرند.

شیخ‌المشاویخ حکیم الامت مولانا تهانوی -قدس سره- می‌گوید:

هر کس بر تراشیدن ریش اصرار ورزیده، آن را خوب بداند و گمان کند که بلند گذاشتن ریش عار و ذلت است و ریش‌داران را استهزاء و مسخره کند، امکان ندارد که ایمان او سالم بماند؛ بلکه بر او قطعاً لازم است که توبه کند و ایمان و نکاح^۱ خویش را تجدید نماید، و بر او لازم است که صورت رسول خود را -صلی الله علیه وسلم- پسندیده، برای خویش و تمامی مسلمانان برگزیند.

۱- امام ابوالحسنات محمد عبدالحی لکنوی در «تحفة الأخیار بإحیاء سنۀ سید الأبرار» که با عنایت شیخ عبدالفتاح ابوغدة -رحمهما الله تعالی- به چاپ رسیده است ۹۱-۹۲. پس از بیان حکم سنت مؤکده و ترک آن فرموده است: «من می‌گویم: خلاصه آن که ترک سنت بنابر استخفاف و استهزاء بدان -گرچه از سنن زوائد باشد- کفر است و ترک نمودن آن عمداً نه بر سبیل استخفاف مکروه تحریمی است. اگر مؤکده باشد موجب سرزنش و گناه است. برابر است که سنت رسول باشد یا سنت صحابه». همچنین بنگرید به آنچه امام نووی (رحمه الله) در «بستان العارفین» ص ۱۲۵-۱۲۶ در مورد انجام استهزاء کنندگان سنت‌ها تحریر نموده است.

همچنین فرموده است: اگر بلند گذاشتن ریش نزد عده‌ای از احمقان سبب عار است، باز هم برای مرد مسلمان جایز نیست که امور واجبه را به خاطر احمقان و سفیهان ترک گوید. و اگر ما از گفتار مردم متأثر شویم، امکان برقرار ماندن ما بر ایمان نخواهد بود؛ زیرا که کفار و مشرکین، اسلام و ایمان را عار می‌پندارند. پس بخاطر راضی کردن دشمنان و کفار باید ایمان و اسلام را هم - العیاذ بالله - رها کنیم؟ هرگز چنین نخواهد شد!!

پس وقتی که ما ایمان آورده به دین اسلام چنگ زدیم و در هر حالی - ولو اینکه کفار را ناپسند باشد - بر آن رضایت دادیم. همچنین بر ما لازم است که به ظاهر اسلام هم راضی بوده، به پیامبران که پیامبر رحمت است - صلی‌الله علیه و سلم - تأسی جویم. علی‌رغم فاسقان که صورت و شکل کفار و مشرکین را برای خویشتن برمی‌گزینند. زیرا که همت گماردن برای ارضای دشمنان تبلیسی از جانب شیطان و امری محال می‌باشد در حالی که خداوند - عزوجل - فرموده است:

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصْرَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ۚ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ﴾
[البقرة: ۱۲۰].

همچنین حضرت حکیم الامت فرموده است: حسرت و افسوس فزونی می‌یابد هنگامی که می‌بینیم دانش‌آموزان و طلاب علوم دینی به این گناه مبتلا هستند. پس مثال‌شان، مثال الاغی است که کتاب‌ها را حمل می‌کند و جرم اینان از جرم دیگران بیشتر می‌باشد چون این‌ها بر محتوای کتاب و سنت آگاهی دارند و باز هم کردار بدی را برمی‌گزینند که مخالف کتاب الله و سنت رسول الله - صلی‌الله علیه و سلم - می‌باشد.

پس بدین‌سان مستحق وعیدهای سختی می‌شدند که در مورد علمای سوء و بدکردار که به عمل‌شان عمل نمی‌کنند، وارد شده است و نحوست گناه این‌ها به دیگران نیز سرایت می‌کند، زیرا که جاهلان و عوام از این‌ها تقلید می‌کنند و از کردار ایشان استدلال

می‌ورزند. پس این‌ها سبب هستند در اشاعه این منکر و عمل ناشایست. و ظاهر است که هر کس سبب گناهی قرار گیرد وبال گناه بسوی خودش برمی‌گردد.

نظر من آنست که تمامی سرپرستان و مسئولین مدارس دینی که طلاب آن‌ها به این گناه - تراشیدن ریش - و یا گناهان دیگری مبتلا هستند، باید چنین افرادی را شدیداً مورد تنبیه قرار دهند و در صورت اصرار، باید آنان را از مدرسه اخراج نمایند. رهبر قرار دادن چنین طلاب غیراسلامی با هلاکت و تباهی اسلام و مسلمانان مترادف است «و تعلیم دادن نافرمان و سرکش مثل اینست که رهزنی را مسلح نماییم»^۱.

۹- عده‌ای می‌گویند: نظافت از ایمان است و من ریش را به خاطر نظافت می‌تراشم. این گفتار جاهلانهای است که بنابر نادانی گفته شده است و در آن استهزاء به دستور رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- می‌باشد که فرمود: ریش را بزرگ بگذارید. و همچنین به کردار ایشان نیز مسخره است چون ایشان ریش پرپشت و انبوهی داشتند. همراه با اینکه نظیف‌ترین، پاک‌ترین و طاهرترین مردمان بودند. این گوینده از دشمنان اسلام پیروی کرده است. ریش را تراشیده، سپس دلیل بی‌ربطی را آورده است به این بهانه که با تراشیدن ریش نظافت را رعایت می‌کند. پس به خاطر نظافت چرا سر را نمی‌تراشد؟ این کار را هرگز نمی‌کند گرچه سرش مملو از چرک و کثافت‌ها و شپش‌ها باشد چون آنهایی را که این گوینده تقلید می‌کند - یعنی اروپا و آمریکا - راضی به تراشیدن سر نیستند؛ بلکه همان سر ژولیده را هم می‌پسندد که نه شسته می‌شود و نه شانه می‌شود و نه روغن مالیده می‌شود و این را پیشرفت و تمدن به حساب می‌آورند. سپس این‌ها در

۱- بر همین مبنا بسیاری از مراکز شرعی و مدارس دینی در هند و پاکستان و همچنین در انگلستان به دانش‌آموزان اجازه تراشیدن ریش را نمی‌دهند یا اینکه آن را کمتر از قبضه کوتاه کنند و اگر دانش‌آموزان مخالفت ورزند از مدرسه اخراج خواهند شد.

تقلیدشان سرگردانند. و العیاذ بالله (ای دو صد لعنت بر این تقلید باد) بخدا پناه می‌بریم از حماقت، اتباع هوی، ضلالت و کوری دیده و دل.

بحث آخر

بدون تردید احادیث شریفی که روایت شدند و اقوال فقهی‌ای که ذکر نمودیم، برای منصف و جستجوگر حقیقت دینی و خواهان معرفت صحیح، کافی و بسنده می‌باشند. احادیث صحیح تصریح دارند بر این که بزرگ گذاشتن ریش از دین خداوند و شرع او می‌باشد که برای مخلوقات مشروع گردانیده است و عمل بر غیر آن نادانی، فسق، غفلت و انحراف از سیره سیدالخلق حضرت محمد مصطفی -صلی الله علیه وسلم- می‌باشد. و اگر کسی عمیق بنگرد، مشاهده خواهد کرد که زیبایی مردانگی و کمال آن و هیبت، وقار، و مروت در بزرگ گذاشتن ریش می‌باشد. زیرا که خداوند مردان را با ریش زینت بخشیده است و تراشیدن آن بدچهرگی و ترک مردانگی و مروت می‌باشد. و این عمل اطاعت شیطان در دستور آن مبنی بر تغییر آفرینش خداوند و متهم کردن خداوند در حکمتش و تلقی نمودن کارهای خداوند به بیهودگی می‌باشد و پاک است خداوند علیم و حکیم که منزله از بیهودگی و بازی است.

و امتیاز بین مرد و زن همین ریش می‌باشد چون موهای دیگر در میان زن و مرد مشترک هستند. مثل موی سر، زیربغل و

خلاصه آنکه: بر مؤمن لازم است که همواره آخرت را زیرنظر داشته باشد و با جلوه‌های این دنیای فریبنده، فریب نخورد چون عمر دنیا بسیار کوتاه است و هر کسی به سوی دارالقرار (سرای آخرت) در حرکت است و آنجا در بارگاه عزیز جبار ایستادن است و از هر آنچه انسان می‌کند محاسبه خواهد شد.

«همانا زرننگ کسی است که نفسش را محاسبه نموده، برای بعد از مرگ عمل نماید، و عاجز کسی است که خواهشات نفسانی را پیروی نموده و بر خداوند هم آرزوهایی دارد»^۱.

پس برای هر مسلمانی شایسته است که در همه امور، خداوند را مدنظر قرار دهد که همه چیز در دست اوست. زیرا که عزت و ذلت، آبادانی و خرابی، غنا و فقر، کامیابی و هلاکت همه در دست خداوند متعال هستند.

همانا صادق مصدوق -صلی الله علیه وسلم- فرموده است:

«من التمس بسخط الناس كفاه الله مؤنة الناس ومن التمس رضي الناس بسخط الله وكفه الله إلى الناس» (رواه الترمذی)^۲.

هر کسی علی‌رغم ناراضگی مردم، رضایت خداوند را جستجو کند، خداوند او را از زحمت مردم کافی خواهد بود و هر کس علی‌رغم ناراضگی خداوند -عزوجل- رضایت مردم را جستجو کند خداوند او را به مردم واگذارد.

و همانا رضای خداوند -عزوجل- در اتباع رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- می‌باشد امکان ندارد که ما بدون اتباع ایشان رضایت خداوند را بدست آوریم چنانچه خداوند -عزوجل- فرموده است:

۱- این الفاظ حدیث مرفوع هستند، ترمذی آن را در سنن ۲۴۹/۴ در (ابواب صفة القيامة والرقائق والورع) شماره ۲۴۵۹ از شداد بن اوس -رضی الله عنه- آورده و گفته: «این حدیث حسن است» و ابن ماجه در سنن خود ۱۴۲۳/۲ در کتاب الزهد (باب ذکر الموت والاستعداد له) شماره ۴۲۹۰ و احمد در مسند خود ۱۲۴/۴ و حاکم در مستدرک ۵۷/۱ و ۴۲۶۰.

۲- ترمذی در سنن خود: ۲۱۳/۴-۲۱۴ در ابواب الزهد شماره ۲۴۱۴ و ابن حبان در صحیح خود به ترتیب (ابن بلبان ۵۱۰/۱ در کتاب البر والاحسان) (باب ذکر رضاء الله جل وعلا عن التمس رضاء بسخط الناس) شماره ۲۷۶ و ابن مبارک در «الزهد و الرقائق»، ص ۶۶ در (باب الاخلاص و النية) شماره ۱۹۹ از حدیث عایشه رضی الله عنها.

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ [آل عمران: ۳۱].

و نافرمانی رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- نافرمانی خداوند -عزوجل- است و وعید شدیدی بر این نافرمانی وارد شده است چنانکه خداوند -عزوجل- فرموده است:

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾

[النور: ۶۳].

ابن کثیر در تفسیر^۱ خود گفته است: مراد از «عن امره» امر رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- می باشد و امر رسول الله -صلی الله علیه وسلم- همان شیوه و رفتار، روش، سنت و شریعت ایشان می باشد. پس کردارها و گفتارها با کردار و گفتار ایشان موازنه خواهند شد. هر کدام با آن موافق افتد پذیرفته می شود و هر کدام با آن مخالف باشد بر گوینده و فاعلش مردود است هر کسی باشد. در صحیحین^۲ و غیره از رسول اکرم -صلی الله علیه وسلم- روایت شده است که فرمود:

«من عمل عملاً ليس عليه أمرنا فهو رد». «هر کسی عملی انجام دهد که دستور ما بر آن نیست، پس مردود است».

یعنی باید کسی که در ظاهر و باطن با شریعت رسول -صلی الله علیه وسلم- مخالفت ورزد باید حذر کرده، بترسد^۳.

۱- ۲۵۳۶-۲۵۳۵/۶

۲- بخاری با همین لفظ تعلیقاً آن را آورده است. ۹۱/۳ در کتاب البیوع (باب النجش و من قال: لا يجوز ذلك البيع و آن را با لفظ «من أحدث في أمرنا هذا ما ليس منه فهو رد» مرفوعاً از عایشه -رضی الله عنها- ۲۴۱/۳ روایت کرده است در کتاب الصلح (باب إذا اصطلحوا على جور فالصلح مردود) و مسلم ۱۳۴۳/۳ در کتاب «الأقضية» (باب نقض الأحكام الباطلة ورد محدثات الأمور) شماره ۱۷۱۸.

۳- انتهای نقل از تفسیر ابن کثیر.

و این آخرین گفتار است به توفیق خداوند پادشاه علاّم. پس حمد و سپاس خداوند را بطور کامل و درود و سلام بر رسول او سید مخلوقات و بر آل و اصحاب پاک و بزرگوار او و کسانی که آنان را به نیکی پیروی کرده‌اند تا روز قیامت.